

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



۱۴۰۴

# یک فحجان تجربه

خاطرات و تجارب معلمان در خصوص شبهات دینی دانش آموزان

## تالیف و گردآوری:

سارا مرادی

علی تابع

ساجده قربانی

مأنده روشن

## ویراستار:

سارا مرادی

سرشناسه	: مرادی، سارا، ۱۳۸۱-تابع، علی، ۱۳۷۹-قربانی، ساجده، ۱۳۸۲-روشن، مانده، ۱۳۸۳-
عنوان و نام پدیدآور	: یک فنجان تجربه (خاطرات و تجارب معلمان در خصوص شبهات دینی دانش آموزان) / تألیف و گردآوری: سارا مرادی، علی تابع، ساجده قربانی، مانده روشن.
مشخصات نشر	: اراک: قلم و فرهنگ، ۱۴۰۴.
مشخصات ظاهری	: ۱۰۰ ص؛
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۴۶۲۸-۵۹-۶
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	:
موضوع	:
شناسه افزوده	:
رده بندی کنگره	:
رده بندی دیویی	:
شماره کتابشناسی ملی	:

## " یک فنجان تجربه "

### خاطرات و تجارب معلمان در خصوص شبهات دینی دانش آموزان

تألیف و گردآوری	..... سارا مرادی، علی تابع، ساجده قربانی، مانده روشن
ویراستار	..... سارا مرادی
طراح جلد	..... فاطمه عسگری
ناشر	..... قلم و فرهنگ
نوبت چاپ	..... اول، ۱۴۰۴
تیراژ	..... ۵۰ نسخه
شابک	..... ۹۷۸-۶۲۲-۴۶۲۸-۵۹-۶

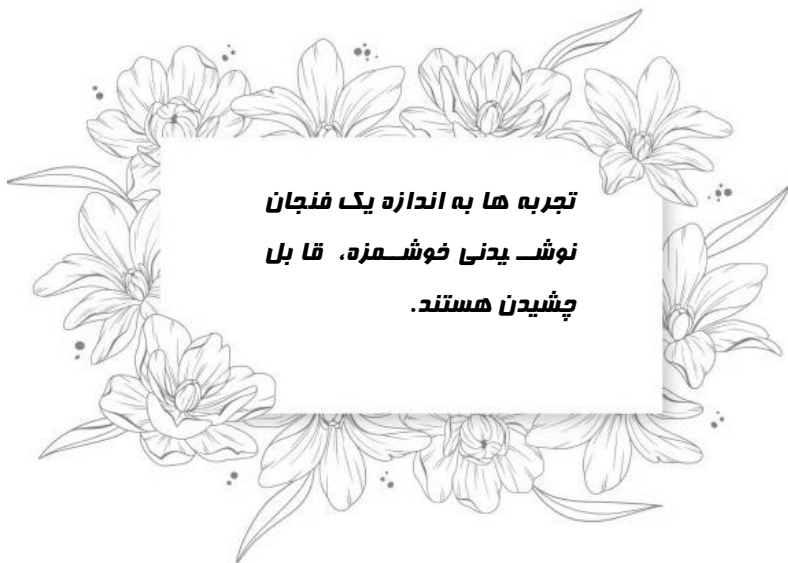
قیمت: ۱۰۰۰۰۰ تومان



انتشارات قلم و فرهنگ

شماره تماس: ۰۹۱۸۴۳۲۹۷۳۵ (حمیدی)

کلیه حقوق مادی و معنوی چاپ و نشر مخصوص و محفوظ مولف است.



**تجربه ها به اندازه یک فنجان  
نوشیدنی خوشمزه، قابل  
چشیدن هستند.**



## فهرست

- از بازی تا بصیرت..... ۲
- وقتی که پدر بزرگ ستاره میشود..... ۶
- پاسخ ، تنها راه نیست..... ۱۰
- تاریخ زنده است ، اگر اجازه بدهی سوال بپرسند..... ۱۴
- وقتی قرآن و علم دست هم را می گیرند..... ۱۸
- پاسخ های ساده ، اما ریشه دار..... ۲۲
- پرسشی برای پاسخ ، پاسخی برای اندیشه..... ۲۶
- دانه ای برای اندیشه..... ۳۰
- لحظه های کوچک ، تاثیرات بزرگ..... ۳۴
- قدم های کوچک به سوی نور..... ۳۸
- وقتی علم و دین دست در دست هم می دهند..... ۴۰
- پیوند بخشیدن با شباهت ها..... ۴۲
- حکمت در چیست؟..... ۴۴
- خدا ، منبع انرژی..... ۴۶
- از انتخاب تا التزام..... ۴۸
- از تردید تا فهم دین..... ۵۰
- تبیین عدالت..... ۵۴
- پیوند اختیار و تقدیر الهی..... ۵۸
- راهی به سوی تغییر نگرش..... ۶۰
- معلم و نسل فردا..... ۶۲
- شیرینی ای که دیده نمی شود..... ۶۴
- خدا و عدالت..... ۶۸
- پاسخ به شبهات دینی؛ ضرورتی تربیتی..... ۷۰
- از بوی عطر تا بوی ایمان..... ۷۴

- ۷۸..... پرسش‌های بزرگ در ذهن‌های کوچک
- ۸۰..... وقتی معلم گوش می‌دهد.....
- ۸۲..... لباس مهمانی.....
- ۸۴..... وقتی جواب ، یک سوال بود.....
- ۸۸..... جست‌وجوی کوچک‌ها برای حقیقت بزرگ.....
- ۹۲..... از پرسش تا رشد.....
- ۹۴..... خدایی برای همه.....
- ۹۶..... اهمیت رفع شبهات ملی و مذهبی.....
- ۹۶..... روش‌های مؤثر رفع شبهات.....
- ۹۷..... تأثیر رفع شبهات بر رشد دانش‌آموزان.....
- ۹۷..... برای پاسخگویی بهتر به شبهات چه کنیم ؟.....
- ۱۰۰..... پیام نهایی.....
- ۱۰۰..... دعوت به مطالعه.....

«لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ..»

(یوسف / ۱۱۱)



در سرگذشت آنان (پیامبران و اقوام پیشین)  
عبرتی برای خردمندان است.





## پیشگفتار

این کتاب مجموعه‌ای ارزشمند از تجربیات معلمان و دانشجو معلمان در زمینه رفع شبهات دینی و ملی دانش‌آموزان است. هدف اصلی کتاب، آشنایی معلمان با روش‌های عملی و موفق در مواجهه با شبهات و ارائه راهکارهایی برای بهبود تدریس و مدیریت کلاس است. مطالب کتاب بر اساس تجربیات واقعی، مطالعات میدانی و راهکارهای کاربردی تدوین شده و می‌تواند به عنوان راهنمایی ارزشمند برای معلمان در محیط آموزشی مورد استفاده قرار گیرد.

در این کتاب، نه تنها به شبهات رایج میان دانش‌آموزان پرداخته شده است، بلکه روش‌های موثر برای ایجاد گفتگوهای سازنده، تقویت تفکر انتقادی و پرورش روحیه پرسشگری سالم نیز مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین، تکنیک‌های مدیریت کلاس و روش‌های ارتباطی موثر برای ایجاد محیطی امن و مثبت در کلاس درس ارائه شده است.

یکی از نقاط قوت این کتاب، تنوع راهکارهای ارائه شده است که می‌تواند به معلمان با زمینه‌های آموزشی مختلف کمک کند. از معلمان علوم تجربی تا معلمان علوم انسانی، همه می‌توانند از تجربیات و روش‌های ذکر شده در این کتاب بهره ببرند. علاوه بر این، کتاب به اهمیت پرورش هویت ملی و دینی دانش‌آموزان پرداخته و راهکارهایی برای تقویت این جنبه‌ها ارائه می‌دهد.

مطالعه این کتاب نه تنها به معلمان در رفع شبهات دانش‌آموزان کمک می‌کند، بلکه آنها را در ایجاد ارتباط عمیق‌تر و موثرتر با دانش‌آموزان یاری می‌رساند. این اثر می‌تواند به عنوان یک مرجع کاربردی برای معلمان، دانشجو معلمان و حتی مدیران آموزشی مورد استفاده قرار گیرد. امیدواریم این کتاب

بتواند گامی کوچک اما موثر در جهت ارتقای سطح آموزشی و بصیرتی جامعه باشد و معلمان را در مأموریت خطیر تربیت نسل آینده یاری رساند.



در دنیای امروز، با گسترش دسترسی به اطلاعات و تنوع منابع دانش، شبهات دینی و ملی میان دانش‌آموزان روبه‌روز افزایش یافته است. این شبهات نه تنها می‌تواند بر باورهای شخصی آنان تأثیر بگذارد، بلکه ممکن است بر محیط آموزشی و تعامل میان معلم و دانش‌آموز نیز سایه بیفکند. در این میان، نقش معلمان به عنوان راهنمایان اصلی در شکل‌دهی افکار و باورهای دانش‌آموزان، بیش از پیش حائز اهمیت می‌شود. کتاب حاضر با هدف گردآوری تجربیات ارزشمند معلمان و دانشجو معلمان در زمینه رفع شبهات دینی و ملی تدوین شده است. این اثر تلاش می‌کند تا با ارائه راهکارهای عملی، تجربیات موفق و روش‌های نوین آموزشی، معلمان را در مواجهه با شبهات دانش‌آموزان یاری رساند و آنها را در تدریس و مدیریت کلاس موفق‌تر سازد.

در عصر حاضر که شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها نقش پررنگی در شکل‌گیری افکار عمومی ایفا می‌کنند، دانش‌آموزان با حجم عظیمی از اطلاعات درست و نادرست مواجه هستند. این وضعیت، نیاز به یک راهنمای جامع و عملی را بیش از پیش احساس می‌کند. کتاب حاضر نه تنها به عنوان یک منبع آموزشی، بلکه به عنوان یک ابزار کارآمد برای تقویت مهارت‌های ارتباطی و تربیتی معلمان عمل می‌کند. امید است این کتاب گامی مؤثر در جهت ارتقای سطح بصیرت دینی و ملی دانش‌آموزان و تقویت مهارت‌های معلمان در مواجهه با چالش‌های آموزشی باشد.



## تشکر

سپاس ویژه از تمام معلمان و دانشجو معلمانی که تجربیات ارزشمند خود را در اختیار این کتاب قرار دادند. بدون مشارکت و بخاری آنها، تدوین این اثر میسر نبود. همچنین از تمام کسانی که در فرایند نگارش، ویرایش و انتشار این کتاب نقش داشتند، قدردانی می‌کنیم. امیدواریم این اثر بتواند گامی کوچک در جهت ارتقای سطح آموزشی و بصیرتی جامعه باشد.



## درک قبل از پاسخ

برای من، مطرح شدن شبهات مذهبی یا ملی از سوی دانش‌آموزان کاملاً طبیعی است. در واقع، خیلی از این شبهات مثل موج از بیرون وارد ذهن بچه‌ها می‌شوند؛ مخصوصاً در این روزگار که دسترسی به اطلاعات (و گاهی هم اطلاعات نادرست) بسیار آسان شده است.

وقتی چنین سوالی از سوی دانش‌آموزان مطرح می‌شود، اولین کاری که می‌کنم این است که به آن‌ها گوش می‌دهم و سعی می‌کنم کاملاً درکشان کنم. باور دارم که قبل از پاسخ دادن، باید همراهی و همدلی کرد. وقتی دانش‌آموز احساس کند که سوالش نه تنها رد نمی‌شود بلکه جدی گرفته می‌شود، راحت‌تر پذیرای پاسخ خواهد بود. معمولاً سعی می‌کنم در همان لحظه پاسخ بدهم، مگر اینکه نیاز باشد کمی بیشتر تحقیق کنم.

خوشبختانه واکنش بچه‌ها معمولاً مثبت است؛ با اشتیاق گوش می‌دهند و مشتاق فهمیدن هستند. این نشان می‌دهد که اگر ما معلم‌ها درست برخورد کنیم، آن‌ها آمادگی پذیرش حقیقت را دارند.

به نظر من، معلم باید آگاه باشد. تا زمانی که خودمان با شبهات درگیر باشیم و پاسخ روشنی نداشته باشیم، نمی‌توانیم ذهن دانش‌آموز را آرام کنیم. پیشنهاد من برای معلمان این است که در نشست‌های کتاب‌خوانی شرکت کنند، در جلسات گفتگومانی فعال باشند و حتماً از ظرفیت اردوهای تربیتی استفاده کنند. این‌ها فضاهایی هستند که هم برای خودمان روشنگری دارند و هم کمک می‌کنند بهتر به دانش‌آموزان پاسخ دهیم.

**خانم زهرا فرامرزی / مرکزی**





## از بازی تا بصیرت

در یکی از برنامه‌های مدرسه، تصمیم گرفتیم برای پایه‌های ابتدایی فضایی شاد و معنادار درباره نماز ایجاد کنیم. برای این کار، از یک روحانی دعوت کردیم که با استفاده از شعر و بازی، بچه‌ها را با نماز آشنا کند. روشش فوق‌العاده تأثیرگذار بود؛ چون مفاهیم دینی را نه با اجبار، بلکه با زبان بازی و نشاط کودکان منتقل کرد.

در همین فضا، فرصت مناسبی فراهم شد که برخی از بچه‌ها سوال‌هایی مطرح کنند—سوالاتی که نشان‌دهنده ذهن‌های کنجکاو و فعالشان بود.

مثلاً یکی از بچه‌ها پرسید:

«چرا دیه زن و مرد برابر نیست؟»

من برایشان توضیح دادم که چون مرد در ساختار سنتی خانواده، نان‌آور محسوب می‌شود، دیه‌اش به خانواده، یعنی زن و فرزندانش می‌رسد؛ در نتیجه این تفاوت، به ضرر خانم‌ها نیست بلکه در نهایت به نفع همان خانواده است.

سوال دیگری که مطرح شد این بود:

«چرا در قرآن آمده لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ، اما حجاب در کشور ما اجباری است؟»

پاسخم این بود که ما در کشور ایران ادیان گوناگونی داریم: اسلام، مسیحیت، یهودیت و... اما هیچ‌کدام مجبور به پذیرش دین اسلام نیستند و آزادی دینی دارند. با این حال، وقتی ما در یک کشور زندگی می‌کنیم، باید به قوانین آن کشور احترام بگذاریم مثل هر جای دنیا.

برای مثال، در فرانسه مست‌کردن در خیابان ممنوع است، نه به خاطر مذهب، بلکه چون به جامعه آسیب می‌زند. یا در همه کشورها عبور از چراغ قرمز خلاف قانون است، حتی اگر کسی بگوید با چراغ قرمز حال نمی‌کنم! چون نقض آن، به

دیگران هم آسیب می‌زند.

حجاب هم از همین دست قوانین است. چون در فضای اجتماعی اثرگذار است، قانون‌گذار برایش چارچوب گذاشته. رعایت آن، نشانه احترام به زندگی جمعی است.

من معتقدم اصل تأثیرگذاری بر دانش‌آموز، ارتباط خوش‌رو، صمیمی و مهربان است. وقتی بچه‌ها احساس امنیت و احترام کنند، نه تنها سوالاتشان را راحت می‌پرسند، بلکه بهتر پذیرای پاسخ هم هستند. من تلاش می‌کنم همیشه در فضای گفتگو، احترام و دوستی، زمینه‌ی رشد فکری‌شان را فراهم کنم.

**خانم زینب بابائی / مرکزی**





## وقتی که پدر بزرگ ستاره میشود

در طی سال‌های فعالیتیم در مقطع ابتدایی، بارها با سوالات عمیق و در عین حال کودکانه‌ی دانش‌آموزان روبه‌رو شدم؛ مخصوصاً در مورد موضوعاتی مثل مرگ عزیزان و شناخت خداوند.

یکی از سوال‌هایی که بارها با آن مواجه شدم، این است که:

«چرا وقتی پدر بزرگ یا مادر بزرگ می‌میرند، دیگه پیش ما نیستند؟ کجا می‌رن؟»

در پاسخ به این سوال، متناسب با سن و شناختی که از دانش‌آموز دارم، تلاش می‌کنم با زبان کودکانه و درک‌پذیر صحبت کنم. مثلاً به آن‌ها می‌گویم:

«پدر بزرگ به یک سفر خیلی خیلی طولانی رفته»

اما بچه‌ها بلافاصله با ذهن پرسشگرشان می‌پرسند:

«خب ما هم سفر می‌ریم ولی برمی‌گردیم، چرا اونا بر نمی‌گردن؟»

اینجاست که پاسخ من اینه که:

«پدر بزرگ به مسافرتی رفته که مقصدش نزد خداست»

در این مرحله خیلی مهمه که حواسمون باشه چطور خدا رو برای بچه‌ها معرفی می‌کنیم. نباید با پاسخ‌هامون این‌طور القا کنیم که خدا کسی است که عزیزان آن‌ها را گرفته یا ظالم است. برای بچه‌های پایه‌های پایین‌تر دبستان، گاهی از تصویرهای خیال‌انگیز مثل این استفاده می‌کنم که:

«پدر بزرگ و مادر بزرگ تبدیل به یک ستاره در آسمان شدن، همیشه از اون

بالا ما رو نگاه می‌کنن و مراقبمون هستن».

برای پایه‌های بالاتر، کم‌کم درباره بهشت و ویژگی‌های زیبای اون صحبت

می‌کنم و می‌گویم که عزیزانشان در جایی خیلی خوب، با آرامش، زندگی

می‌کنند.

در این سنین هرگز صحبتی از جهنم نمی‌کنم، چون باعث ایجاد ترس از خدا می‌شود و ارتباط لطیف کودک با مفاهیم معنوی را خدشه‌دار می‌کند.

یکی دیگه از سوال‌هایی که زیاد مطرح می‌شه اینه که:

«ما چطور می‌تونیم خدا رو ببینیم؟»

یا

«اگه خدا نوره، یعنی مثل لامپه؟ مثل خورشیده؟»

برای پاسخ به این پرسش‌ها، از روشی استفاده می‌کنم که هم برایشان قابل

لمس باشه، هم تصویری. مثلاً به صورتشان فوت می‌کنم و می‌گویم:

«دیدید الان هوا رو احساس کردی ولی ندیدی؟ هوا وجود داره اما ما

نمی‌تونیم ببینیمش. خدا هم همین‌طوره، همیشه هست، همیشه کنار ماست، اما

نمی‌تونیم با چشممون ببینیمش. ولی اگه بخوای با خدا ارتباط بگیری، می‌تونی

باهاش حرف بزنی، نماز بخونی، دعا کنی...»

من باور دارم اگر با زبانی نرم، صادق و مهربان با کودکان صحبت کنیم،

نه‌تنها سوال‌هایشان خاموش نمی‌شود، بلکه با احساس امنیت بیشتری مسیر فهم

و باور را طی می‌کنند.

**خانم محدثه آقا صفری / مرگزی**





## پاسخ، تنها راه نیست

تجربه‌ای که می‌خوام از شما بگم، مربوط به مواجهه‌ی من با انواع مختلف دانش‌آموزان و نوع پرسش‌گری اون‌ها در حوزه‌ی دینی؛ مخصوصاً در شرایطی که پشت هر سوال فقط کنجکاوی نیست، بلکه احساسات پنهان یا زخم‌های خانوادگی هم وجود داره.

در روند تدریس، به این نتیجه رسیدم که پاسخ به شبهات دانش‌آموزان، فقط یک پاسخ علمی یا عقلی نیست؛ بلکه اغلب یک پاسخ انسانی و عاطفی هم هست.

برای مثال، من با دانش‌آموزی روبه‌رو شدم که بسیار برونگرا و پرهیجان بود. او سوالات دینی زیادی می‌پرسید، اما نه از روی جست‌وجوی واقعی برای جواب، بلکه انگار از طریق سوالاتش، عصبانیت درونی‌اش را بروز می‌داد. ابتدا تلاش کردم با پاسخ‌های روشن، او را قانع کنم، اما دیدم که هیچ‌کدام از جواب‌ها در او اثری ندارد.

بعد از کمی دقت و گفتگو با اطرافیان، متوجه شدم که این دانش‌آموز دچار مشکلات خانوادگی جدی است؛ پدرش معلول بود و پدر و مادرش درگیر جدایی. فهم این واقعیت، مسیر پاسخ‌گویی مرا تغییر داد. دیگر فقط دنبال پاسخ دادن نبودم، بلکه تلاش کردم رابطه‌ای دوستانه با او بسازم. با صبر، همراهی و گفت‌وگو، آرام‌آرام بین‌مان اعتماد شکل گرفت و من ذره‌ذره و بدون تحمیل، پاسخ‌ها را به زبان خودش منتقل کردم. این شیوه باعث شد تا رفته‌رفته ذهنش آرام شود و پذیرای گفتگوهای دینی شود.

در نقطه‌ی مقابل، دانش‌آموزی داشتم که بسیار درون‌گرا بود. سوال‌هایی که می‌پرسید از جنس درد درونی و چالش‌های ذهنی‌اش بود. در برخورد با او بسیار مراقب بودم تا احساس نکند هدفم تضعیف یا تحقیر اوست. رفتارم کاملاً دوستانه بود، اما در عین حال همراه با احترام و فضای امن، تا بتواند راحت حرف بزند و احساسش را منتقل کند.

به‌مرور دریافتم که یکی از بزرگ‌ترین موانع پیش روی دانش‌آموزان امروز، تفاوت نسلی میان آن‌ها و برخی معلمان است. برخی معلمان نسل قدیم، همچنان با روش‌های سنتی تدریس می‌کنند و انتظار دارند دانش‌آموز «بی‌چون و چرا» بپذیرد. در حالی که نسل امروز چنین نگاهی را پس می‌زند.

دانش‌آموزان امروز، اهل تعامل و گفت‌وگو هستند. آن‌ها نمی‌خواهند فقط پاسخ را بگیرند، بلکه می‌خواهند در ساختن پاسخ شریک باشند. این نسل، پرسشگر است، اما هم‌زمان به صداقت، احترام و هم‌دلی نیاز دارد.

یادم هست یکی از دانش‌آموزانم به صراحت گفت:

«من نمی‌خوام نماز بخونم»

نه برخورد تند داشتم، نه سرزنش. با او وارد گفت‌وگو شدم و از دریچه دوستی و محبت، سعی کردم به او بگویم:

«عبادت باید از دل باشه؛ از قلبی که با خدا ارتباط پیدا کنه، نه صرفاً از ترس یا اجبار».

این رویکرد باعث شد که بدون ترس با من گفتگو کند و در فضای امنی که ایجاد شده بود، بتواند قدم‌به‌قدم مسیر فکری خودش را پیدا کند.

در مجموع، باور دارم دانش‌آموزان دورهٔ متوسطه، افراد هیجان‌محوری هستند و ما معلمان باید با شناخت درست از روحیات آن‌ها، روشی مؤثر، دوستانه و همراهانه برای پاسخ‌گویی انتخاب کنیم.

**خانم سعیده روح بخش / مرکزی**





## تاریخ زنده است ، اگر اجازه بدهی سوال پرسند

یکی از تجربه‌های مهم و به‌یادماندنی‌ام مربوط به زمانی‌ست که مبحث «انقلاب اسلامی ایران» را تدریس می‌کردم. معمولاً این موضوع برای دانش‌آموزان پر از سوال‌های جدی و چالشی‌ست—و همین هم باعث می‌شه فضای کلاس زنده و پرنرژی باشه.

در یکی از همین جلسات، وقتی داشتم دربارهٔ وقوع انقلاب در سال ۱۳۵۷ توضیح می‌دادم و گفتم که این رویداد باعث تغییر نظام سیاسی کشور شد، یکی از دانش‌آموزان دستش را بلند کرد و پرسید:

«آقای معلم، چرا انقلاب شد؟ یعنی چرا مردم اون زمان تصمیم گرفتن نظام شاهنشاهی رو کنار بذارن و جمهوری اسلامی رو جایگزین کنن؟»

این سوال برای من خیلی مهم بود، چون نشون می‌داد دانش‌آموز فقط دنبال حفظ کردن مطالب نیست، بلکه دنبال درک ریشه‌ای موضوعه. با لبخند بهش گفتم که برای فهم علت انقلاب باید چند عامل رو کنار هم ببینیم.

اول از همه، شرایط سیاسی و اجتماعی اون دوران. مردم احساس می‌کردند که حکومت شاه استقلال کشور رو زیر سوال برده، وابستگی به غرب—مخصوصاً آمریکا—زیاد شده و آزادی‌های فردی و سیاسی محدود شده. از طرف دیگه، فساد اقتصادی و فاصله طبقاتی عمیق‌تر شده بود.

دانش‌آموز گفت:

«ولی بعضی‌ها می‌گن تو زمان شاه پیشرفت‌های زیادی شده بود، تو صنعت و ارتش.»

پاسخ دادم: بله، درسته. در ظاهر پیشرفت‌هایی وجود داشت، اما این پیشرفت‌ها در خدمت عموم مردم نبود؛ بیشتر در اختیار یک طبقه خاص بود.

اکثریت جامعه از این امکانات سهمی نداشتن، و مهم‌تر اینکه آزادی بیان و فعالیت‌های سیاسی سرکوب می‌شد.

دانش‌آموز با دقت بیشتری ادامه داد:

«یعنی فقط به خاطر مسائل سیاسی و اقتصادی بود؟»

با دقت توضیح دادم که نه فقط این‌ها؛ بلکه نقش مذهب و رهبری امام خمینی (ره) هم بسیار مهم بود. ایشان با تکیه بر مفاهیم دینی، مردم را متحد کردند و به آن‌ها امید دادند که می‌توانند نظامی عادلانه‌تر و بر پایه ارزش‌های اسلامی بسازند. این انقلاب فقط یک خیزش سیاسی نبود، بلکه یک حرکت فرهنگی و مذهبی عمیق هم بود.

در پایان دانش‌آموز گفت:

«الان دیگه می‌فهمم. انقلاب فقط شورش علیه شاه نبود، بلکه حرکتی بود

که ریشه تو نیازهای عمیق مردم داشت.»

و من با لبخند جواب دادم:

«دقیقاً همین‌طور. انقلاب اسلامی ایران یک پدیده پیچیده و چندوجهی

بود.»

برای من، همین گفت‌وگوهاست که تدریس تاریخ رو زنده و پویا می‌کنه.

وقتی بچه‌ها وارد بحث می‌شن، درس تبدیل به یک تجربه زنده‌ی فکری می‌شه؛

و این دقیقاً همون چیزیه که آموزش باید باشه.

**آقای محمد مرادی / مرکزی**





## وقتی قرآن و علم دست هم را می گیرند

یکی از تجربه‌های به یادماندنی من مربوط به تدریس درس «باران رحمت» در کتاب فارسی پایه یازدهم است. این درس به موضوع آفرینش انسان از گل اشاره دارد، و همین موضوع باعث شد که پس از پایان درس، کلاس به فضایی پر از سوال و گفت‌وگو تبدیل شود.

دانش‌آموزان با ذهن‌های کنجکاویشان سوال‌های متعددی پرسیدند. مثلاً می‌پرسیدند:

«آیا خدا همه موجودات را هم‌زمان آفریده یا فقط انسان را در آن زمان آفریده؟»  
یا

«اگر ما از گل آفریده شده‌ایم، چرا با آب خراب نمی‌شویم؟ آیا اعضای داخلی بدن ما هم از جنس گل هستند یا فقط ظاهرمان؟»

این سوالات برای من خیلی ارزشمند بود، چون نشان می‌داد درس فراتر از سطح کتاب، ذهن دانش‌آموزان را فعال کرده است. برای پاسخ دادن به این سوالات، تلاش کردم از ترکیب آموزه‌های دینی و علمی استفاده کنم.

ابتدا با استناد به آیه‌ای از قرآن که به آفرینش انسان از خاک اشاره دارد، برایشان توضیح دادم که این آفرینش مربوط به آغاز خلقت انسان است، نه وضعیت فیزیکی فعلی ما. به آن‌ها گفتم که اگرچه منشأ خلقت انسان خاک بوده، اما بدن ما امروز از سلول‌ها، اندام‌ها و ساختارهای زیستی پیچیده‌ای تشکیل شده که در فرایندهای زیستی شکل گرفته‌اند.

در ادامه گفتم:

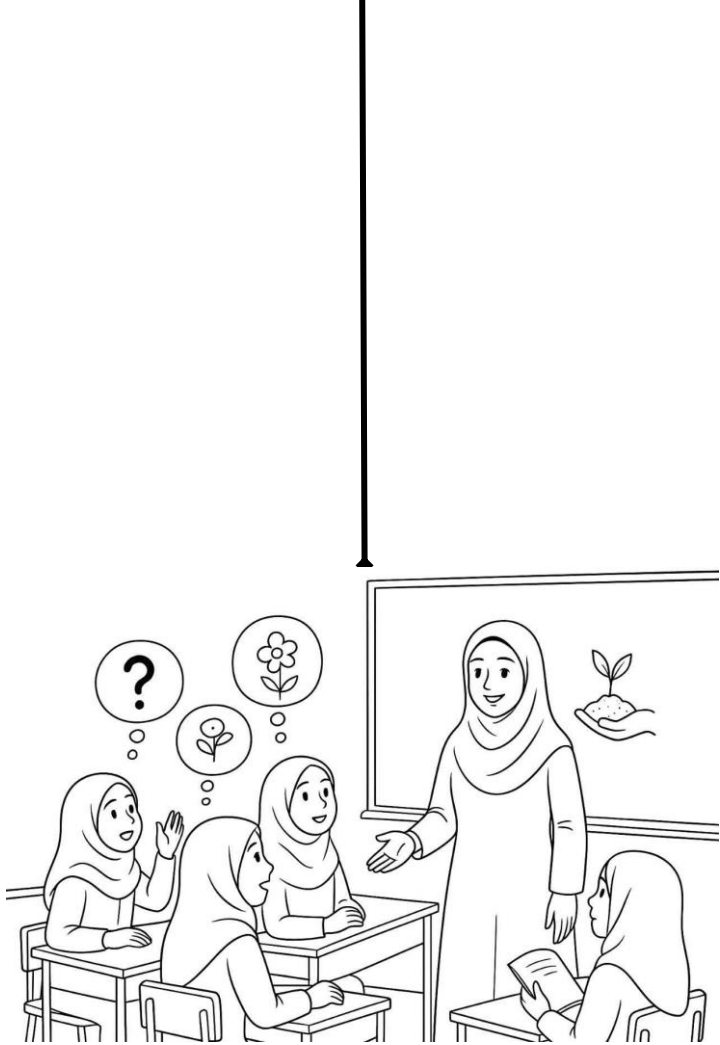
«اگر دقت کنید، وقتی انسان از دنیا می‌رود و بدنش در خاک دفن می‌شود،

دوباره به خاک تبدیل می‌شود. این یعنی پیوند ما با خاک همچنان برقرار است، اما در حال حاضر، ما مستقیماً از گل یا خاک ساخته نشده‌ایم.»

این توضیح، برای بسیاری از دانش‌آموزان قانع‌کننده بود، چون تلاشم این بود که هم تقدس کلام قرآن حفظ شود، هم ذهن علمی دانش‌آموز تحقیر نشود. برای من، لحظاتی مثل این بسیار ارزشمندند؛ وقتی می‌توانم بین آیات الهی و فهم علمی دانش‌آموزان پلی بزنم. اینجاست که درس دین و زندگی یا حتی فارسی، فراتر از یک واحد درسی ساده عمل می‌کند و به تجربه‌ای فکری و روحی تبدیل می‌شود.

**خانم بهار آب روشن / خوزستان**





## پاسخ های ساده ، اما ریشه دار

در طول فعالیتم در مدرسه، بارها با سوالات دینی از سوی دانش‌آموزان مواجه شده‌ام؛ سوال‌هایی که گاهی به ظاهر ساده‌اند، اما پشتشون پر از نکات دقیق ذهنی و روحی‌ست.

یکی از سوال‌هایی که اخیراً از من پرسیده شد این بود:

«ما که همه از یک پدر و مادر آفریده شدیم، پس چرا باید نسبت به هم حجاب داشته باشیم؟»

من در پاسخ گفتم:

«درسته که همه ما ریشه‌ای مشترک داریم و از نسل حضرت آدم و حوا هستیم، اما این به این معنا نیست که خواهر و برادر یکدیگریم. اگر همه ما خواهر و برادر بودیم، هیچ‌کسی نمی‌تونست با دیگری ازدواج کنه. پس رعایت حجاب به‌خاطر نسبت نسبی نیست، بلکه به‌خاطر حفظ حرمت‌ها در جامعه‌ست.»

این توضیح برای بسیاری از دانش‌آموزان قانع‌کننده بود و باعث شد که از زاویه‌ی جدیدی به موضوع نگاه کنند.

سوال دیگری که از من پرسیده شد این بود:

«اگر خدا همه چیز رو می‌بینه و از همه‌چیز خبر داره، پس چرا باید موقع نماز حجاب داشته باشیم؟»

در پاسخ، سعی کردم با یک مثال ملموس توضیح بدم. گفتم:

«بین، وقتی ما به یک مهمانی رسمی می‌ریم، سعی می‌کنیم بهترین لباس و مناسب‌ترین پوشش رو داشته باشیم. حالا فکر کن نماز، یک مهمانی خصوصی با خداست. پس طبیعی‌ه که در این لحظهٔ مقدس، مناسب‌ترین لباس و پوشش رو انتخاب کنیم. حجاب برای خانم‌ها در این موقعیت، نمادی از احترام و آمادگی

برای گفت‌وگوی با خداست.»

برخی از بچه‌ها با صداقت می‌گفتند که ما نماز نمی‌خونیم. من هیچ‌وقت با آن‌ها تند برخورد نکردم. فقط به‌شون گفتم:

«نماز چیزی نیست که خدا بهش نیاز داشته باشه؛ این ما هستیم که به نماز احتیاج داریم. تا حالا دقت کردی وقتی نماز می‌خونی، انگار یه آرامش خاصی میاد سراغت؟ ذهنت بازتر می‌شه، راحت‌تر فکر می‌کنی. این یعنی نماز منبع آرامشه.»

البته از نگاه من، تأثیر این صحبت‌ها کاملاً وابسته‌ست به خانواده و فضای تربیتی بچه‌ها. دانش‌آموزی که در خانه‌اش از قبل با مفاهیم دینی آشنا شده، راحت‌تر و سریع‌تر با این حرف‌ها ارتباط می‌گیره. اما دانش‌آموزی که از نظر عاطفی یا فکری از محیط خانواده فاصله داره، نیاز به زمان و همراهی بیشتری داره.

**خانم زهرا داود آبادی / مرکزی**





## پرسی برای پاسخ ، پاسخی برای اندیشه

یکی از روش‌هایی که در مواجهه با سوالات اعتقادی و سیاسی دانش‌آموزان به کار می‌برم، روش سقراطی یا همون «پاسخ با پرسش» است. تجربه‌ام بهم نشون داده که وقتی به جای دادن پاسخ مستقیم، خود دانش‌آموز رو وارد فرآیند فکر کردن و تحلیل می‌کنیم، هم علاقه‌اش به موضوع بیشتر می‌شه، هم پاسخ عمیق‌تری براش شکل می‌گیره.

برای مثال، گاهی دانش‌آموزان می‌پرسند:

«چرا قرآن به زبان عربی نازل شده؟»

یا

«چرا باید نماز را به عربی بخوانیم؟»

در این موقعیت، معمولاً با لبخند از خودشان می‌پرسم:

«خب، به نظر خودت قرآن باید به چه زبانی می‌بود؟»

این سوال خیلی‌ها را به فکر فرو می‌بره. گاهی جواب می‌دن «فارسی» یا «هر کس با زبان خودش»، و همون‌جا فضا برای گفت‌وگوی علمی و فرهنگی باز می‌شه.

در ادامه تلاش می‌کنم با آوردن دلایل علمی و زبانی، پاسخ رو به تدریج

کامل‌تر کنم. بهشون می‌گم:

«زبان عربی یکی از فصیح‌ترین و دقیق‌ترین زبان‌هاست. در زبان ما مثلاً "او"

برای مرد و زن فرقی نداره، ولی در عربی این تفاوت‌ها کاملاً مشخصه. حتی برای

جمع دو چیز با جمع چند چیز، واژه‌های متفاوتی استفاده می‌شه. این یعنی زبان

عربی دقت بالایی در انتقال معنا داره.»

یا مثالی می‌زنم:

«در فارسی، ما به همه شترها می‌گیم شتر؛ ولی در عربی، برای هر نوع شتر (مثلاً شتری که بار می‌بره، شتر باردار، شتر تازه‌زاده‌شده) واژه‌های اختصاصی و متفاوتی وجود داره».

با این توضیحات، دانش‌آموز کم‌کم به این نتیجه می‌رسه که انتخاب زبان عربی برای قرآن، نه از روی تصادف، بلکه از روی دقت در رساندن معنا و ظرافت‌های کلامی بوده.

این تجربه‌ها به من نشون داده که اگر با احترام، منطق و مشارکت فکری با دانش‌آموز همراه بشیم، حتی سخت‌ترین و چالش‌برانگیزترین سوال‌ها می‌تونن به شیرین‌ترین لحظات آموزشی تبدیل بشن.

**آقای محمد عسگری / تهران**





## دانه ای برای اندیشه

در طی سال‌ها فعالیت آموزشی و رسانه‌ای، هم در فضای دانشگاه، هم در دوره‌های آموزشی مخصوص نوجوانان و جوانان، و حتی در محیط خانه با دو فرزندم که حالا ۸ و ۱۰ ساله هستند، بارها و بارها با سوالات و شبهات اعتقادی، مذهبی و حتی سیاسی روبه‌رو شده‌ام.

بارها پیش آمده که بچه‌هایم با صراحت از وجود خدا سؤال کرده‌اند یا حتی لحظاتی باور به خدا را زیر سؤال برده‌اند. این موضوع برایم عجیب نبود. می‌دانستم که ذهن آن‌ها در معرض سیل اطلاعات، رسانه‌ها و فضای مجازی است؛ و اقتضای سن‌شان هم طوری‌ست که خیلی راحت ممکن است شک و تردید در ذهنشان شکل بگیرد.

نکته‌ی مهمی که در تمام این مواجهه‌ها به آن پایبند بوده‌ام این است که هیچ‌وقت با عصبانیت یا تحقیر پاسخ نداده‌ام.

نه دعوا کردم، نه گفتم "کفر نگو"، نه تحقیرشان کردم. باور دارم وقتی یک کودک یا نوجوان سؤال می‌پرسد، یعنی ذهنش زنده است، و این نباید با واکنش‌های تند خاموش شود.

همیشه تلاش کرده‌ام با زبان خودشان با آن‌ها صحبت کنم.

مثلاً وقتی می‌پرسیدند:

«مگه خدا هست؟ اگه هست چرا نمی‌بینیمش؟»

گوشی موبایلم را درمی‌آوردم و می‌گفتم:

«فکر کن این گوشی هیچ سازنده‌ای نداشته باشه! همین‌طوری خودش

به‌وجود اومده باشه. اینو قبول می‌کنی؟

با تعجب می‌گفتند:»

«نه بابا، این که امکان نداره!»

و بعد می پرسیدم:

«خب حالا چطور فکر می کنی این دنیای پیچیده، بدن انسان، ستاره ها، ابرها، حیوانات، و حتی همین اثر انگشت منحصر به فرد تو، بدون خالق به وجود اومده باشه؟»

همیشه سعی کردم از مثال های عینی، علمی و ملموس استفاده کنم؛ از نجوم، از طبیعت، از بدن انسان. می خواستم ذهنشان را روشن کنم، نه فقط با منطق، بلکه با حس شگفتی و تحسین نسبت به آفرینش.

در مسائل سیاسی هم رویکردم همین بود. به جای شعار دادن، تلاش می کردم پیشرفت ها و تغییرات واقعی را نشان بدهم. ذهن ها را درگیر می کردم، نه اینکه فقط اطلاعات تزریق کنم. باور دارم که اقناع آنی و فوری تقریباً غیرممکن است. هدف من این نبود که فوراً قانع شوند؛ بلکه این بود که حرف هایم در ذهنشان بماند، دانه ی پرسشی بکارم، تا روزی که خودشان بخواهند جوابش را پیدا کنند. به نظرم امروز بسیاری از ذهن ها یخ زده اند. مهم نیست کودک باشند یا بزرگسال؛ فقط کافیست کسی با احترام، صبر و زبان قابل فهم با آنها حرف بزند. همان وقت است که مسیر فکر کردن، باز می شود.

آقای حمید امامی / تهران





## لحظه های کوچک ، تأثیرات بزرگ

یک روز که مجبور شده بودم زودتر به موسسه زبان بروم، در طبقه بالایی موسسه روی صندلی‌ای نشسته بودم. چند دختر بچه ۱۰ تا ۱۲ ساله آنجا بودند که مشغول حرف زدن و نشان دادن وسایل جدیدشان به یکدیگر بودند؛ یکی کیفش را، یکی عروسکش را، یکی جامدادی‌اش را. یکی از آنها خرسی کوچک و قرمز داشت.

در میان حرف‌هایشان، مکالمه‌ای شنیدم که دربارهٔ عروسی بود که به عنوان کادوی ولنتاین به یکی از آن‌ها داده شده بود. وقتی کنجکاو شدم، از یکی‌شان پرسیدم: «این عروسک رو کی بهت داده؟» او جواب داد: «نه خانم، دوست پسرم بهم نداده.» و به نظر می‌رسید تلاش می‌کند حقیقت را پنهان کند. وقتی با یکی از دوستانم مشغول صحبت بودم، این موضوع را با او در میان گذاشتم و به این فکر کردم که چقدر عجیب است که یک دختر کلاس پنجم دبستان، دوست پسر داشته باشد و کادوی ولنتاین بگیرد.

دوستانم آمدند و مشغول صحبت شدند، اما من همچنان حواسم به آن دخترک بودم. پیش از شروع کلاس، دیدم او با ماژیک در دست از پله‌ها بالا می‌آید. به سمتش رفتم و در پاگرد پله‌ها خم شدم تا هم‌قدش شوم. نه برنامه‌ای داشتم، نه کلمات را آماده کرده بودم؛ انگار کلمات خودشان از دهانم بیرون آمدند و تنها چیزی که گفتم این بود:

«فقط برای خدا باش، باشه؟»

دخترک قبول کرد. جلسه بعد دوباره او را دیدم که گفت دیگر با دوست پسرش دوست نیست. من او را بغل کردم. بار دیگر هم او را دیدم و کتابی دخترانه که از حرم امام رضا (علیه‌السلام) گرفته بودم، به او هدیه دادم

از آن روز به بعد نمی‌دانم سرنوشت او چه شده است، اما آن لحظه‌های کوتاه  
برای من پر از معنا و امید بود.

**خانم مبینا حسنی فر / کرمان**





## قدم های کوچک به سوی نور

در طول تدریسم، دانش آموزی داشتم که پایبندی چندانی به مسائل اعتقادی و حجاب نداشت. برای این که بهتر با او آشنا شوم، یک زنگ تفریح از او خواستم با هم صحبت کنیم.

در جریان گفتگو متوجه شدم که او با جنس مخالف در ارتباط است و حتی درباره ازدواج با او فکر می کند. از طرفی حال روحی مساعدی نداشت. وقتی از او پرسیدم آیا نماز می خواند، پاسخ داد خیر.

با آرامش و مهربانی درباره آسیب هایی که ممکن است دوستی با جنس مخالف برای یک دختر داشته باشد، صحبت کردم و تاکید کردم منشأ بسیاری از مشکلات فاصله گرفتن از خداست. از او قول گرفتم که اولین قدم برای اصلاح، خواندن نمازهایش باشد و کم کم حجابش را نیز بهبود ببخشد.

برای بیان فلسفه حجاب به او گفتم :

همیشه میوه ای که روی درخت سالم و تمیز مانده، ارزشمندتر است از میوه ای که زیر پای عابران له شده باشد. چیزهای با ارزش نباید در دسترس همگان قرار بگیرند .

به دلیل صمیمیتی که میان ما شکل گرفته بود، او حرف هایم را با جان و دل پذیرفت و حتی شماره ام را گرفت تا هر وقت سوال یا شبهه ای داشت بتواند با من صحبت کند.

چند مدت بعد دوباره با او صحبت کردم و او گفت که از وقتی به خدا نزدیک تر شده، حال دلش بسیار بهتر شده است. این تغییر را از ظاهر و اخلاقش به خوبی می شد مشاهده کرد.

**خانم فاطمه حیدری / زنجان**



## وقتی علم و دین دست در دست هم می‌دهند

امسال در ماه مبارک رمضان، یکی از دانش‌آموزانم با نگرانی به من گفت:

«خانواده‌ام اجازه نمی‌دهند روزه بگیرم

وقتی علت را پرسیدم، پاسخ داد:

«می‌گویند روزه گرفتن برایم ضرر دارد.»

من در آن لحظه تصمیم گرفتم علاوه بر بحث‌های دینی، مسئله را از منظر علمی و جسمانی برایش توضیح دهم. گفتم: «فرض کنیم فعلاً بحث دین و احکام شرعی را کنار بگذاریم. هر عضو از بدن ما، مانند یک وسیله یا دستگاه، به استراحت نیاز دارد. آیا معده ما هم چنین نیازی ندارد؟ آیا لازم نیست زمانی را برای پاک‌سازی و استراحت به آن اختصاص بدهیم؟»

او ابتدا کمی فکر کرد و سپس گفت:

«بله، معده هم نیاز به استراحت دارد.»

با همین جمله، دریچه‌ای از فهم و انگیزه برایش باز شد. به او گفتم:

«روزه گرفتن یعنی دادن فرصتی به بدن برای پاک‌سازی، استراحت و بازسازی. همان‌طور که وقتی دستگاهی بیش از حد کار می‌کند، نیاز به خاموش شدن و استراحت دارد، بدن ما هم همین‌طور است. وقتی روزه می‌گیری، معده و دستگاه گوارشات فرصت می‌یابند که تجدید قوا کنند و این به سلامت کلی‌ات کمک می‌کند.»

او با لبخندی که نشان از فهم و رضایت داشت، پذیرفت روزه بگیرد.

این تجربه برای من یادآور اهمیت توضیح علمی و منطقی مسائل دینی برای دانش‌آموزان است، به ویژه زمانی که نگرانی‌های جسمانی مطرح می‌شود. گاهی وقت‌ها، ترکیب آموزه‌های دینی با دلایل علمی می‌تواند تاثیرگذاری بسیار بیشتری داشته باشد و مسیر را برای پذیرش و عمل هموارتر سازد.

**آقای مهدی غلامزاده غیبی / هرمزگان**



## پیوند بخشیدن با شباهت‌ها

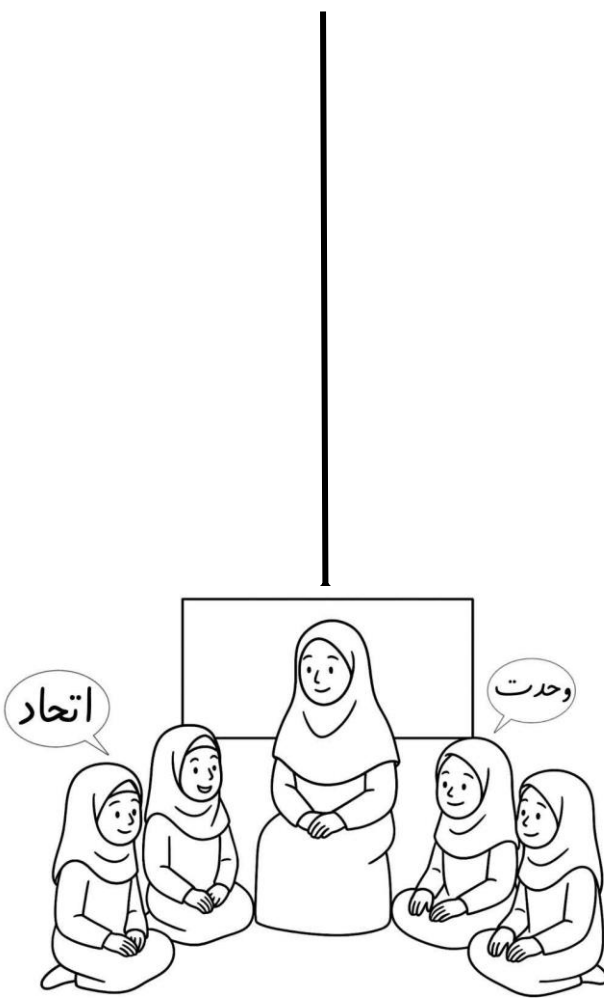
سال گذشته در کلاس خود دانش‌آموزان اتباع زیادی داشتیم که از دو گروه شیعه و سنی بودند. یکی از چالش‌های مهمی که برای دختران کلاس پیش می‌آمد، مسائل مربوط به نحوه نماز خواندن و اختلافات جزئی در رفتارهای مذهبی بود؛ مثلاً اینکه دست‌هایشان را چگونه باید نگه دارند.

در ابتدا سعی کردم تفاوت‌ها را برای دانش‌آموزان توضیح دهم، اما متأسفانه این روش باعث ایجاد تفرقه و اختلاف در کلاس شد. پس رویکرد خود را تغییر دادم و به جای تأکید بر تفاوت‌ها، بر شباهت‌ها و وحدت میان شیعه و سنی تمرکز کردم.

از طریق داستان‌گویی و اجرای نمایش‌های ساده، به دانش‌آموزان نشان دادم که همه ما به یک خدا ایمان داریم و اهداف ما مشترک است. این روش توانست بسیاری از مسائل و سوء تفاهم‌ها را حل کند و فضای کلاس را به سمت همدلی و احترام متقابل هدایت نماید.

این تجربه به من آموخت که تمرکز بر نقاط مشترک و ایجاد همبستگی، راه‌حلی کارآمد برای مدیریت تفاوت‌های فرهنگی و مذهبی در کلاس است.

**خانم زیبا اسدی / مرکزی**



## حکمت در چیست؟

یکی از شبههاتی که گاهی در کلاس درس، هنگام تدریس مباحث مربوط به پیامبران و امامان با آن روبه‌رو می‌شویم، سوالی درباره علت تعدد همسران پیامبر اسلام (ص) است.

در پاسخ توضیح داده‌ایم که ازدواج‌های پیامبر اسلام (ص)، بر خلاف تصور عمومی، انگیزه‌های کاملاً شخصی یا نفسانی نداشته، بلکه هر یک دارای اهداف خاص اجتماعی، فرهنگی یا دینی بوده‌اند.

برخی از این ازدواج‌ها برای گسترش روابط قبیله‌ای و نفوذ اجتماعی اسلام بوده تا پیامبر بتواند با قبایل مختلف ارتباط مؤثرتری برقرار کند؛ چراکه در جامعه عرب آن زمان، پیوندهای قبیله‌ای نقش کلیدی داشت.

در برخی موارد، هدف دلجویی و حمایت از زنان بی‌سرپرست، اسیر یا بی‌پناه بوده است تا آنها از خطرات و مشکلات اجتماعی محفوظ بمانند.

گاهی نیز پیامبر (ص) برای ابطال سنت‌های جاهلی یا اجرای احکام الهی اقدام به ازدواج‌هایی می‌کردند که پیام روشنی برای جامعه داشت.

بنابراین، زندگی خانوادگی پیامبر (ص) را باید با نگاه تاریخی و دینی تحلیل کرد و اهداف والای آن را درک نمود، نه صرفاً با معیارهای امروز قضاوت کرد.

**آقای رضا بختیاری / لرستان**



## خدا، منبع انرژی

در کلاس درس، یکی از پرسش‌هایی که مکرراً توسط دانش‌آموزان مطرح می‌شد، درباره‌ی وجود خداوند بود. آنها می‌پرسیدند: «خدا چه شکلی است؟» و «چطور ممکن است خدا همزمان در همه‌جا باشد؟»

برای پاسخ به این سوالات، تلاش کردم مفاهیم انتزاعی را با مثال‌هایی ساده و ملموس برای آن‌ها توضیح دهم. به بچه‌ها گفتم که خداوند مانند یک منبع بی‌پایان انرژی است؛ انرژی‌ای که نامحدود و فراگیر است، هیچ‌گاه تمام نمی‌شود، در همه‌جا حضور دارد و سراسر وجودش پر از عشق، مهربانی و آرامش است. با این حال، اگر لازم باشد، این انرژی می‌تواند خشم و قاطعیت هم داشته باشد.

برای ملموس‌تر شدن این مفهوم، از مثال‌های تکنولوژیکی مانند امواج اینترنت و مخابرات استفاده کردم؛ پدیده‌هایی که ما آن‌ها را نمی‌بینیم، اما آثارشان را می‌فهمیم، با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کنیم و به آن‌ها اطمینان داریم. همین مثال‌ها کمک کرد تا دانش‌آموزان راحت‌تر حضور خدا را درک کنند و تصویر درستی از خداوند در ذهنشان بسازند.

نتیجه‌ی این رویکرد آن بود که بسیاری از دانش‌آموزان به جای ترس از خداوند، رابطه‌ای صمیمی، آرام و عاشقانه با او برقرار کردند و در گفت‌وگوهای بعدی نیز این احساس در رفتار و کلام آن‌ها مشهود بود.

**خانم راضیه کمالوند / لرستان**



## از انتخاب تا التزام

یکی از سوالات رایج دانش‌آموزانم این بود که:  
«مگه نگفتن لا اکراه فی الدین؟ یعنی در دین اجباری نیست. پس چرا باید حجاب داشته باشیم؟!»  
برای پاسخ، سعی کردم از مثالی ساده و قابل درک برایشان استفاده کنم.  
گفتم:

ت «ا وقتی شما به مدرسه نیامده بودید، لازم نبود صبح زود بیدار شوید یا لباس فرم بپوشید. اما حالا که خودتان خواسته‌اید در این مدرسه ثبت‌نام کنید، باید قوانین آن را هم رعایت کنید. اگر دیر بیایید یا لباس فرم نپوشید، قطعاً معاون یا مدیر با شما برخورد می‌کند. در دین هم همین‌طور است:  
هیچ‌کس را مجبور نمی‌کنیم که مسلمان شود، ولی وقتی کسی با اختیار خودش اسلام را پذیرفت، باید به احکام آن هم پایبند باشد. حجاب هم یکی از همین احکام است.»

این توضیح برای بسیاری از دانش‌آموزان قابل قبول و قانع‌کننده بود، چون توانستند بین قوانین مدرسه و قوانین دین ارتباط برقرار کنند.

**خانم صفیه پور حسین جعفری / خراسان رضوی**



## از تردید تا فهم دین

در حین آموزش به نوجوانان ، یکی از نوجوانان به من گفت:

«سلام، حالتون خوبه؟ می‌تونم باهاتون غیر درسی صحبت کنم؟»

با روی باز پاسخ دادم و گفتم:

«سعی می‌کنم به سوالاتت تا جایی که بتونم جواب بدم.»

او پرسید:

«چرا بعضی وقتا اتفاقای بد برای آدم‌های خوب می‌افته؟»

گفتم:

«این سوالی است که خیلی‌ها به آن فکر می‌کنند و جواب ساده‌ای ندارد. اما

می‌تونیم با هم راجع بهش فکر کنیم. تو چی فکر می‌کنی؟»

جواب داد:

«نمی‌دونم، شاید خدا نباشه یا اگه هست، خیلی به ما توجه نمی‌کنه.»

گفتم:

«این هم یک نظر است، اما همیشه باید دیدگاه‌ها را از زوایای مختلف بررسی

کنیم تا به پاسخ درست برسیم. نعوذبالله اگر خدا نباشد، پس این همه زیبایی و

نظمی که در دنیا می‌بینیم از کجا آمده؟ مثلاً طبیعت، کهکشان‌ها، همه اینها

طراحی و معمار می‌خواهند. پس قطعاً خدا هست که این نظم و جهان را بنا

کرده.»

او پذیرفت و ادامه داد:

«ولی سوالات دیگه‌ای هم هست، مثلاً چرا بعضی آدم‌ها مسلمانن اما کارهای

بد می‌کنن؟»

گفتم:

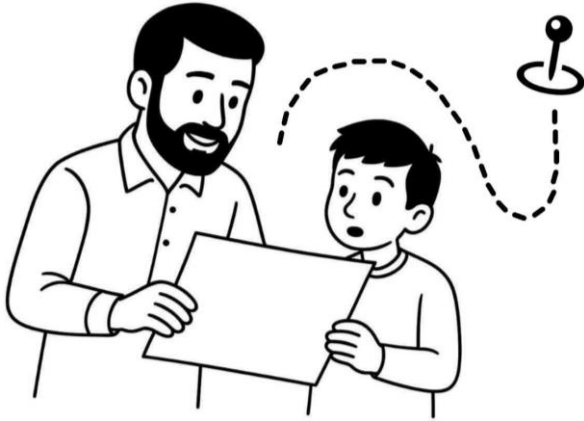
«دین برای هدایت انسان هاست، نه آسیب رساندن به آنها. کسانی که کار بد می‌کنند، در واقع از دین فاصله گرفته‌اند. دین به ما یاد می‌دهد مهربان باشیم، به هم کمک کنیم، احترام بگذاریم و خوبی کنیم.»  
او گفت:

«بله، می‌دونم، ولی بعضی وقت‌ها قوانین دین رو نمی‌فهمم، چرا باید اینقدر رعایت کنیم؟»  
من پاسخ دادم:

«دین مثل یک نقشه راه است. مثلاً معمار برای ساخت خانه نقشه‌ای می‌کشد تا کارها درست پیش برود. قوانین دین هم کمک می‌کند تا ما به مقصد برسیم. بعضی از این قوانین ممکن است سخت به نظر بیایند، اما اگر رعایت شوند، زندگی بهتر می‌شود.»

**خانم مریم انصاری / خوزستان**





## تبیین عدالت

یکی از دانش‌آموزان پایه سوم که مادر خود را بسیار دوست داشت و اخیراً او را از دست داده بود، با شبهه‌ای جدی روبرو شد. او گفت:

«من خدا را دوست ندارم چون مادرم بیمار شد و از دنیا رفت، ولی دوستم که مادر بی‌حجاب دارد خدا نگهش داشته است.»

این پرسش، نوعی اعتراض به عدالت خداوند بود که احساسات و درک کودکانه‌ای را بازتاب می‌داد. برای رفع این شبهه، با دقت و حوصله دلایل مختلفی را به او توضیح دادم:

اولاً:

اگر گرفتن والدین توسط خداوند نشانه خوبی یا بدی انسان بود، پس خداوند پدر و مادر پیامبران و امامان بزرگوار را نمی‌گرفت. به عنوان مثال:

پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) در سن شش سالگی پدر خود را از دست داد و مادرش نیز در کودکی او فوت کرد.

امام حسن و امام حسین (ع) در سن ۷ و ۸ سالگی مادرشان حضرت زهرا (س) را از دست دادند.

امام خمینی (ره) پنج ماه بیشتر نداشت که پدرش را به شهادت رساندند. این نمونه‌ها نشان می‌دهد که از دست دادن والدین دلیل بر بی‌مهری یا نبود محبت خدا نیست.

ثانیاً:

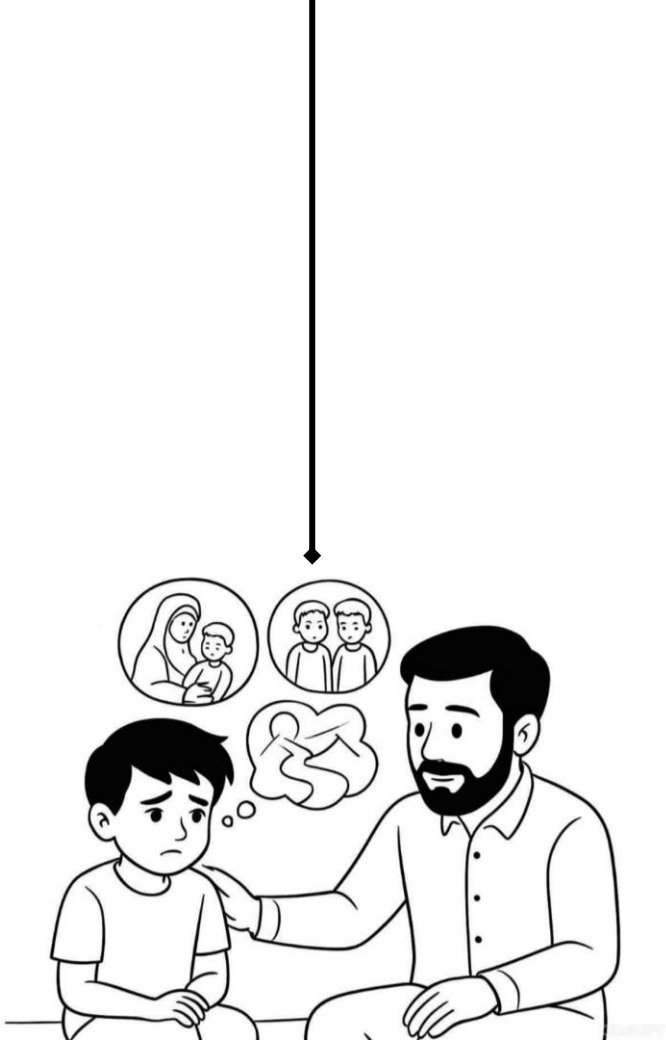
فقدان والدین یک امتحان الهی است. امتحانات الهی می‌توانند فرصتی برای رشد و پیشرفت روحی و معنوی انسان باشند. همان‌طور که بسیاری از بزرگان دین به خاطر محرومیت‌هایشان توانستند به رشد بالاتری دست یابند.

ثالثاً:

تمام انسان‌ها در زندگی خود با آزمایش‌های مختلف روبرو می‌شوند که هر کدام می‌تواند راهی برای تقویت ایمان و شخصیت فرد باشد. در نهایت به دانش‌آموز یادآوری کردم که عدالت خداوند بسیار گسترده‌تر و فراتر از درک ماست و هر آنچه رخ می‌دهد، حکمت و رحمت الهی در آن نهفته است، حتی اگر ما در لحظه متوجه آن نشویم.

**خانم فاطمه منصوری / خوزستان**





## پیوند اختیار و تقدیر الهی

یکی از شبههاتی که دانش‌آموزان مطرح می‌کنند این است که . اگر خداوند از همان ابتدا سرنوشت ما را می‌داند و می‌داند که نهایتاً چه کسی به بهشت می‌رود و چه کسی به جهنم، پس چرا ما را از همان ابتدا مستقیم به بهشت یا جهنم نمی‌برد؟

در پاسخ باید گفت، بهشت و جهنم نتیجه‌ی باورها و رفتارهای اختیاری انسان‌ها است. خداوند متعال هیچ‌کس را بدون دلیل به بهشت نمی‌برد و کسی را نیز بی‌جهت به جهنم نمی‌فرستد. فرض کنید معلمی پیش‌بینی کند کدام دانش‌آموز قبول می‌شود و کدام رد، آیا آن معلم بدون امتحان و تلاش، دانش‌آموزان را قبول یا رد می‌کند؟ طبیعتاً چنین نیست و هر فرد باید تلاش و امتحان خود را انجام دهد.

از سوی دیگر، این تصور که سرنوشت ما از پیش نوشته شده باشد، به معنای جبر و نبود اختیار است. اگر جبر حاکم بود، دیگر دعوت به توحید، معاد و تقوا معنایی نداشت، و انسان‌ها پرسش‌گر و مسئول اعمال خود نبودند. البته خداوند علم مطلق به همه چیز دارد، اما این علم، علت انجام اعمال انسان‌ها نیست.

می‌توان علم خداوند را مانند علم یک معلم یا پیش‌بینی کارشناس هواشناسی دانست. مثلاً یک هواشناس می‌داند فردا در فلان منطقه باران می‌بارد، اما علم او علت بارش نیست؛ بارش باران به شرایط طبیعی بستگی دارد. به همین ترتیب، خداوند می‌داند که انسان‌ها با اختیار خود چگونه عمل می‌کنند، اما این اختیار و انتخاب خود انسان‌هاست که سرنوشتشان را می‌سازد.

در نهایت، خداوند نعمات و امکاناتی چون عقل، منطق، قلب، شنوایی، بینایی، اختیار، و هدایت از طریق وحی و امامان برای انسان‌ها قرار داده است تا با آزادی و انتخاب، مسیر زندگی خود را تعیین کنند و در این مسیر، مسئول اعمال خود باشند.



## راهی به سوی تغییر نگرش

من به عنوان یک فرهنگی، در دوران تدریس در مدارس ابتدایی تجربیات فراوانی داشته‌ام که یکی از مهم‌ترین آن‌ها مربوط به شبهه حجاب در میان دانش‌آموزان بود. در مدرسه‌ای که پایه پنجم را تدریس می‌کردم، متوجه شدم که دانش‌آموزان تمایلی به پوشیدن چادر و رعایت حجاب ندارند و حتی یک نفر هم نبود که به طور مداوم چادر بپوشد یا علاقه‌ای به این موضوع نشان دهد.

در یکی از زنگ‌های درس هدیه‌های آسمان، موضوع را مطرح کردم و از بچه‌ها پرسیدم که چرا چادر نمی‌پوشند. ابتدا سکوت کردند، سپس گفتند که خانواده‌هایشان اجازه نمی‌دهند. وقتی پرسیدم چرا، پاسخ دادند که در فرهنگ خانواده‌ها این تصور وجود دارد که اگر دختری چادر بپوشد یعنی زمان ازدواج او فرارسیده و تمایل به ازدواج دارد، به همین دلیل هیچکس چادر نمی‌پوشد.

با توجه به این مسئله، تصمیم گرفتم که روی این موضوع کار کنم. ابتدا جلسه‌ای با مادران دانش‌آموزان برگزار کردم و درباره اهمیت و ارزش چادر صحبت کردم. سپس با استفاده از داستان‌ها و بیان مزایای پوشیدن چادر، سعی کردم در دانش‌آموزان انگیزه ایجاد کنم. خوشبختانه با تلاش و پیگیری، کم‌کم فرهنگ درست حجاب در مدرسه جا افتاد.

برای تشویق بیشتر، اسامی و تصاویر دانش‌آموزانی که چادر پوشیده بودند را در راهروی مدرسه نصب کردم که باعث ایجاد انگیزه و رقابت مثبت شد. یکی از خاطرات زیبا برای من این بود که مادر یکی از دانش‌آموزان که طلاق گرفته و از تهران آمده بود، دخترش را همراه خود به مدرسه آورد و خودش چادر را سر دخترش کرد. این لحظه برای من و دانش‌آموزان بسیار خاطره‌انگیز و ماندگار بود. خدا را شاکرم که توانستم با این تلاش‌های کوچک، فرهنگ اشتباه و شبهه‌های ذهنی والدین و دانش‌آموزان را تا حد زیادی کمرنگ کرده و قدمی مثبت در ترویج فرهنگ حجاب بردارم.

**خانم زهرا مهری بهمند / همدان**



## معلم و نسل فردا

به عنوان معلم، نقشی بنیادین در شکل‌دهی به افکار، باورها و اعتقادات دانش‌آموزان دارم؛ به‌ویژه هنگام مواجهه با شبهات دینی که ذهن بسیاری از نوجوانان را درگیر می‌کند. برای ایفای این مسئولیت خطیر، تسلط بر مبانی اسلامی، اخلاقی و تربیتی، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است.

یکی از تجربه‌های موفق من در این زمینه، بهره‌گیری از روش‌های آموزشی فعال مانند گفت‌وگو، پرسش و پاسخ، و ارائه مثال‌های ملموس و متناسب با سن دانش‌آموزان بود. این شیوه‌ها باعث شد فضای کلاس صمیمی‌تر و پرسش‌محور شود و دانش‌آموزان با احساس امنیت و احترام، سوالات خود را مطرح کنند.

در چنین فضایی، معلم باید هم شنونده‌ی خوبی باشد و هم پاسخ‌گویی آگاه و منطقی. با استفاده از منابع معتبر دینی و استدلال‌هایی روشن و متناسب، می‌توان بسیاری از شبهات را رفع کرد و اعتماد و باور دانش‌آموزان را نسبت به دین و معنویت تقویت نمود. همچنین اجتناب از فضای تقابلی یا تنش‌زا بسیار ضروری است تا فرآیند تربیتی در آرامش طی شود.

تجربه نشان داده است که معلم باید همواره در حال یادگیری و به‌روزرسانی دانش خود، به‌ویژه در حوزه‌های دینی و اعتقادی باشد. تنها در این صورت است که می‌توان پاسخ‌گوی نیازهای فکری و فرهنگی نسل جوان بود و آنان را به سمت درک صحیح از دین و زندگی سوق داد.

**خانم مائده فلاحتکار ضیابری / گیلان**



## شیرینی‌ای که دیده نمی‌شود

روز دوشنبه، در زنگ هدیه‌های آسمانی، مشغول تدریس درس دوم با موضوع «یکتایی خداوند» بودم. طبق روال همیشه، پیش از روخوانی درس، توضیحاتی برای آمادگی ذهنی دانش‌آموزان ارائه دادم. در حین تدریس، متوجه شدم که آیهان دستش را بالا گرفته است. با لبخند گفتم:

«بفرما آیهان جان، سوالت رو بپرس.»

او گفت:

«خانم! ما می‌دونیم خدا یکیه و شریک نداره، چون اگه شریک داشت، نظم دنیا به هم می‌ریخت. ولی سوال من اینه که خدا که جسم نداره، ما چطور می‌تونیم ببینیمش؟»

یاد گفته‌های یکی از استادانم در دوره کارشناسی افتادم که راهی زیبا برای پاسخ به چنین سوالی بیان کرده بود. رو به آیهان کردم و گفتم:

«تا حالا چای شیرین خوردی؟»

گفت: بله خانم.

پرسیدم: می‌تونی شکر یا قند داخل چای رو بهم نشون بدی؟

گفت: نه خانم، چون تو چای حل شده.

ادامه دادم:

«اما طعمش چی؟ چای شیرینه یا تلخه؟»

با اطمینان گفت: معلومه، شیرینه.

رو به همه کلاس گفتم:

«بچه‌ها، درسته که ما خدا رو نمی‌بینیم، اما حضورش رو مثل شیرینی شکر در چای، در زندگی مون حس می‌کنیم. اگه خدا جسم داشت، نمی‌تونست همزمان

همه جا باشه. اگه جسم داشت، پیر می‌شد. اما خداوند از هر نقصی پاکه. این صفات برای مخلوقاته، نه خالق.»

در پایان گفتم:

«یکی از شیرینی‌های حضور خدا در زندگی مون، داشتن پدر و مادر، سلامتی، و محبت دیگرانه. بیایید قدر این نعمت‌ها رو بدونیم و همیشه شکرگزار خدای مهربونمون باشیم.»

**خانم کوثر هاشمیان ملکی / آذربایجان غربی**





## خدا و عدالت

یکی از سؤالات پرتکراری که از سوی دانش‌آموزان مطرح می‌شود این است: «وقتی ظلم‌های آشکار رژیم صهیونیستی را علیه مردم بی‌گناه و کودکان فلسطینی می‌بینیم، قلبمان می‌سوزد. پس خدا و عدالتش کجا هستند؟»

برای پاسخ به این سؤال، ابتدا باید مفهوم "عدالت" به درستی تعریف شود. عدالت، به معنای برابری مطلق نیست، بلکه یعنی "قرار گرفتن هر چیز در جای خود". پس اگر از دیدگاهی احساسی و بدون شناخت عمیق به خدا و عدالت نگاه کنیم، ممکن است تمام جهان، حتی نظام طبیعت و حیات بشر، ناعادلانه به نظر برسد در ادامه، مفهوم حکمت الهی و اختیار انسان نیز مطرح می‌شود. خداوند با حکمت بی‌پایان خود، انسان را با قدرت اختیار و عقل آفریده و اجازه داده تا مسیر خود را آگاهانه انتخاب کند. اگر قرار بود خداوند در لحظه، هر ظالمی را مجازات کند، دیگر جایگاهی برای آزمایش، اختیار، رشد و پاداش اخروی باقی نمی‌ماند.

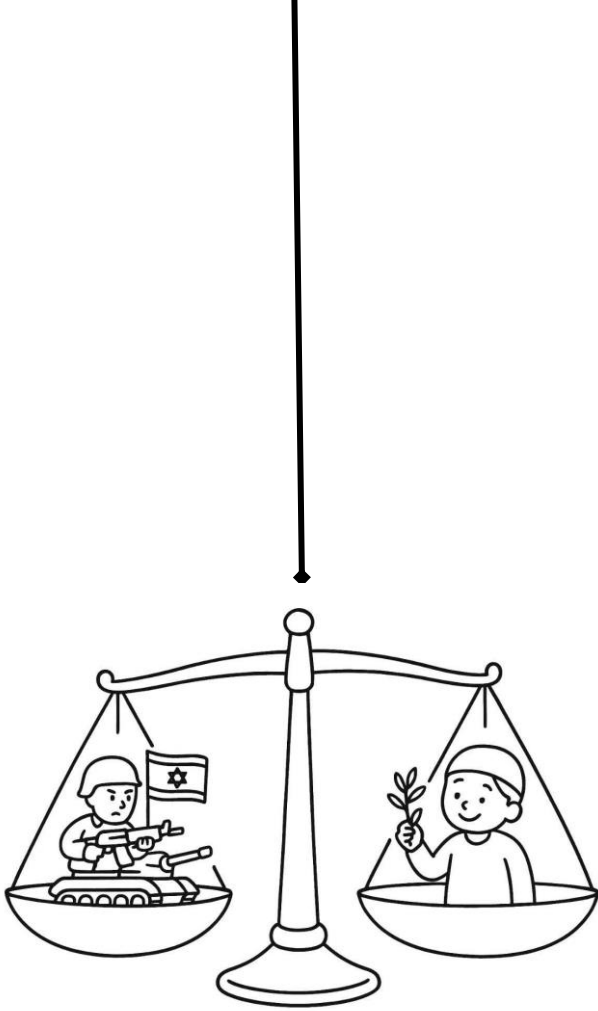
در واقع، ارزش انسان در همین است که با اختیار خود خوبی را انتخاب کند، وگرنه فرشتگانی که فقط کار خوب انجام می‌دهند، نیازی به امتحان و پاداش ندارند. از طرف دیگر، بسیاری از کسانی که دم از عدالت، صلح و آزادی می‌زنند، در عمل به دنبال منافع خودشان هستند و همین باعث شده تا بی‌عدالتی‌های گسترده‌ای در دنیا شکل بگیرد. مشکل اصلی، خدا یا عدالت او نیست؛ بلکه مشکل، تربیت نادرست انسان‌ها و ساختارهای اجتماعی فاسد است.

در نهایت باید توجه داشت که وجود ظلم‌ها نباید ایمان ما را تضعیف کند، بلکه باید باعث شود نیاز به ظهور امام زمان (عج) را بیشتر احساس کنیم .

خداوند در نهایت، داد مظلومان را خواهد گرفت و عدالتی کامل در قیامت اجرا خواهد شد.

ما نیز مسئولیم؛ نباید همه چیز را به گردن خدا بیندازیم، بلکه باید به اندازه توان خود، در برابر ظلم‌ها بایستیم و برای گسترش عدالت تلاش کنیم

**آقای مهدی کهریزی / مرکزی**



## پاسخ به شبهات دینی؛ ضرورتی تربیتی

نسل نوجوان امروز با ذهنی فعال، پرسش‌گر و متفاوت از نسل‌های گذشته پا به میدان تعلیم و تربیت گذاشته است. او دیگر پاسخ‌های کلیشه‌ای و بدون منطق را نمی‌پذیرد و انتظار دارد معلمان، به‌روز، آگاه و دارای نگاه تحلیلی باشند. از همین رو، یکی از نیازهای جدی دانش‌آموزان امروز، اختصاص دادن زمانی برای گفت‌وگو پیرامون سؤالات و شبهات دینی است.

هرجا معلمان با دقت، علم و حوصله به این حوزه ورود کرده‌اند، نه تنها از بروز آسیب‌های اعتقادی و اجتماعی کاسته شده، بلکه ایمان و باور نسل جوان نیز تقویت شده است. در مقابل، گاهی دیده می‌شود برخی معلمان از پاسخ‌گویی به این سؤالات به دلیل کمبود وقت یا ترس از منحرف شدن کلاس طفره می‌روند و حتی دانش‌آموز را به حاشیه‌سازی متهم می‌کنند؛ غافل از اینکه چنین سؤالاتی دروازه‌هایی برای رشد فکری و تربیتی هستند.

در مهر ۱۴۰۱، در حال تدریس یکی از دروس قرآنی بودم. با توجه به اینکه در این زمینه تخصص داشتم، با اطمینان خاطر وارد کلاس شدم. ناگهان سهیل، یکی از دانش‌آموزان، دست خود را بلند کرد و پرسید:

«خانم، خدا ما را آفریده، ولی خودش چطور به وجود آمده؟»

این پرسش، سکوت عمیقی را در کلاس حاکم کرد. همه‌ی دانش‌آموزان منتظر پاسخ بودند. با آرامش گفتم:

«سوالی مثل "خدا چگونه ساخته شده؟" زمانی معنا دارد که فرض کنیم او مخلوق است؛ یعنی زمانی نبوده و بعد به وجود آمده باشد. اما یکی از صفات اساسی خداوند، "اول بودن" است. یعنی ازلی است و همیشه وجود داشته. اگر او ساخته شده بود، دیگر خالق نبود، بلکه خودش به سازنده‌ای نیاز داشت و این یعنی

ضعف. و خدایی که ضعیف باشد، نمی‌تواند این جهان با نظم شگفت‌انگیزش را خلق کند.»

سپس ادامه دادم

«بیاید فرض کنیم خدا را یک موجود دیگر ساخته باشد، حالا سؤال این است که آن موجود را چه کسی ساخته؟ و بعد آن یکی را چه کسی ساخته؟ و همین‌طور تا بی‌نهایت ادامه پیدا می‌کند... این را "تسلسل"»:

می‌گویند، که هیچ‌گاه به پایان نمی‌رسد و در منطق، تسلسل باطل است. اگر قرار بود همه چیز ساخته شده باشد، هیچ‌گاه آغاز خلقت ممکن نمی‌شد. پس باید یک موجود ازلی وجود داشته باشد که خودش ساخته نشده باشد؛ و آن، فقط خداست.»

سهیل با لبخند و آرامش خاصی تشکر کرد و گفت:

!« حالا دیگه خیالم راحت شد»

این تجربه برای من بار دیگر این حقیقت را روشن کرد که اگر معلم با تسلط علمی، زبان ساده و بیانی مهربان وارد پاسخ به شبهات شود، نه تنها گره‌ای ذهنی از دانش‌آموز باز می‌کند، بلکه بذر ایمان و تفکر صحیح را نیز در دل او می‌کارد

**آقای حسین نصیری / البرز**





## از بوی عطر تا بوی ایمان

بیشتر پرسش‌های دینی دانش‌آموزان ابتدایی، به‌ویژه در ساعات درس هدیه‌های آسمان مطرح می‌شود؛ مخصوصاً در مباحث مربوط به خداشناسی.

در دوره‌ای که در پیش‌دستانی تدریس می‌کردم، بچه‌ها دائم می‌پرسیدند:

- خدا چه شکلی است؟

- چرا ما خدا را نمی‌بینیم؟

برای پاسخ دادن به این پرسش‌ها تصمیم گرفتم به جای توضیح مستقیم، از

یک روش تجربی و ملموس استفاده کنم.

بچه‌ها را از کلاس بیرون بردم و در گیابشان، عطر بسیار خوشبویی را در

فضای کلاس پخش کردم. چند دقیقه بعد، آن‌ها را به کلاس برگرداندم.

بلافاصله واکنش‌ها شروع شد:

- وای چه بوی خوبی!

- چه عطریه! خیلی خوشبوئه!

لبخند زدیم و گفتیم:

- آیا عطر را می‌بینید؟

همه گفتند: نه، اما خیلی دوستش داریم!

بعد ادامه دادم:

- ما خدا را نمی‌بینیم، اما نشانه‌های حضور او را حس می‌کنیم؛ در نعمت‌ها،

زیبایی‌ها، و محبت‌ها.

مثل باران، رنگین‌کمان، درخت‌ها و... این‌ها همه نشانه‌های خدا هستند. ما

با دیدن و چشیدن این نعمت‌ها، محبت خدا را احساس می‌کنیم.

مدتی بعد، مادر یکی از بچه‌ها برایم تعریف کرد که فرزندش در خانه گفته:

«خدا مثل عطره! ما نمی‌بینیمش، اما خیلی خوبه. من خدا رو دوست دارم،

خدا هم منو دوست داره.»

این لحظه برایم یکی از شیرین‌ترین لحظات معلمی بود؛ اینکه یک کودک،

مفهومی مثل توحید را با زبانی ساده و درونی درک کرده بود.

در زمانی که جنگ رژیم صهیونیستی علیه غزه در جریان بود، دانش‌آموزانم پرسیدند:

- مگر نمی‌گویند خدا مهربان است؟ پس چرا به بچه‌های غزه کمک نمی‌کند؟

پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها بسیار حساس و نیازمند شناخت فضای کلاس و ظرفیت ذهنی دانش‌آموز است. برخی پرسش‌ها را می‌شود در جمع پاسخ داد؛ اما برخی دیگر اگر در جمع مطرح شوند، ممکن است به شکل‌گیری شبهات جدید منجر شوند.

در چنین مواقعی، پاسخ را به صورت فردی و در فضای امن‌تری مثل زنگ تفریح ارائه می‌دادم تا کودک احساس امنیت کند و دیگران دچار آشفتگی نشوند. در یکی از درس‌های مربوط به تولد امام زمان (عج)، با توجه به حساسیت موضوع، قبل از تدریس، مطالعات کامل انجام دادم و از نقاشی و روایت تصویری استفاده کردم.

تولد امام زمان را از ازدواج امام حسن عسکری تا ولادت ایشان به زبانی کودکانه، جذاب و تصویری برای دانش‌آموزانم توضیح دادم. این کار باعث شد درک دقیق‌تری از موضوع داشته باشند و سؤالات کمتری بپرسند. در نهایت، هرگاه با سؤالی روبه‌رو می‌شدم که پاسخ دقیق و ساده‌ای برایش نداشتم، صادقانه می‌گفتم:

«اجازه بده کمی تحقیق کنم، بعد بهت جواب می‌دم.»

و واقعاً هم تحقیق می‌کردم. گاهی از دوستان طلبه‌ام کمک می‌گرفتم و پاسخ را با زبان کودکانه برای بچه‌ها بازگو می‌کردم.

این شیوه، نه تنها موجب اعتماد بیشتر دانش‌آموزان می‌شد، بلکه باعث می‌شد خودم نیز در مسیر رشد و یادگیری بمانم.

**خانم جوشقانی / مرکزی**





## پرسش‌های بزرگ در ذهن‌های کوچک

یکی از بیشترین پرسش‌هایی که دانش‌آموزان مطرح می‌کردند، مربوط به جسم داشتن خداوند بود.

پاسخ به چنین پرسش‌هایی باید به گونه‌ای باشد که نه تنها پایه و اساس ذهن کودک دچار آسیب نشود، بلکه توحید ذاتی خداوند نیز در ذهن او درست و استوار باقی بماند.

من معمولاً در پاسخ، به نشانه‌های خداوند اشاره می‌کردم؛ به قدرت بی‌پایانش، به زیبایی و کمال نعمت‌هایی که آفریده است. برای مثال می‌گفتم:

«خدایی که زمین به این بزرگی را آفریده، با این همه کوه، دریا و آسمان، قدرتی بی‌نهایت دارد. این قدرت نشانه حضور اوست.»

این روش کمک می‌کرد تا هم جواب پرسش دانش‌آموز داده شود، و هم تصویر نادرستی از خدا در ذهنش شکل نگیرد.

**خانم زهرا هدایتی / مرکزی**



## وقتی معلم گوش می‌دهد

در یکی از دوره‌های تدریس با گروهی از دانش‌آموزان متوسطه اول کار می‌کردم. ذهن‌های پرسش‌گر و پرنرژی، اما تشنه‌ی شنیدن پاسخ‌های قانع‌کننده و محترمانه.

روشی که انتخاب کرده بودم، ترکیبی از معرفی کتاب، مسابقه و بحث آزاد بود. کتاب‌ها را با دقت انتخاب می‌کردم، بعد از معرفی، زمان مشخصی برای مطالعه می‌گذاشتیم، و سپس در کلاس درباره آن بحث می‌کردیم. گاهی برای تشویق بیشتر، جدول و بازی هم طراحی می‌کردم تا فضای کلاس خشک و رسمی نباشد.

در میان کتاب‌هایی که با دختران کار کردم، کتابی به نام «یک ون شبهه» بسیار تأثیرگذار بود. نوجوان‌ها با اشتیاق آن را می‌خواندند و در جلسات بعدی، انبوهی از پرسش‌ها به همراه داشتند. سؤالاتی عمیق، دقیق و متناسب با سن‌شان؛ اما اغلب فراتر از محتوای رسمی کتاب‌های درسی.

با این حال، متأسفانه بسیاری از معلمان، مخصوصاً در فضای رسمی مدرسه، زمانی برای پاسخ به این سؤالات در نظر نمی‌گرفتند. برخی از آن‌ها با جملاتی مانند «الآن وقتش نیست» یا «داری وقت کلاس رو می‌گیری»، عملاً در گفتگو را می‌بستند.

در این میان، فقط تعداد محدودی از معلمان طرح «امین» با حوصله و آگاهی، برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های دانش‌آموزان وقت می‌گذاشتند. آنها اهل شنیدن بودند، نه فقط اهل گفتن.

دانش‌آموزان این تفاوت را به خوبی درک می‌کردند. و نتیجه این بود که بیشتر گرایش پیدا می‌کردند به کلاس‌هایی که در آن‌ها اجازه‌ی فکر کردن، سؤال کردن و شنیده شدن وجود داشت.

**خانم فاطمه کمیجانی / مرکزی**



## لباس مهمانی

یکی از پرسش‌هایی که دانش‌آموزانم مطرح کردند این بود:  
«چرا باید موقع نماز حجاب داشته باشیم؟ خدا که همیشه ما را می‌بیند،  
پس چه فرقی می‌کند؟»  
در پاسخ گفتم:

«این موضوع فقط یک دستور دینی نیست، بلکه یک مسئله عقلانی هم  
هست. وقتی می‌خواهیم به ملاقات یک فرد مهم برویم، بهترین لباس و پوشش  
خودمان را انتخاب می‌کنیم. نماز هم ملاقات با خداوند است، پس شایسته است  
با بهترین پوشش در پیشگاه او حاضر شویم. بهترین پوشش برای انسان، همان  
حجاب است. بنابراین وقتی در برابر خدا می‌ایستیم، باید با کامل‌ترین و  
آراسته‌ترین پوشش، یعنی حجاب، حضور پیدا کنیم.»

**خانم زهرا آذریان / خوزستان**



## وقتی جواب ، یک سوال بود

گاهی در کلاس، دانش‌آموزان سوال‌هایی می‌پرسند که به ظاهر ساده‌اند، اما پشتشان یک جهان فکر و تردید خوابیده است. یک‌بار دانش‌آموزی با نگاه جدی به من گفت: «خانم، من دیگر مسلمان نیستم... من زرتشتی‌ام.» این تنها نمونه نبود؛ پرسش‌هایی درباره دین‌های دیگر مثل مسیحیت و زرتشت، وجود خدا، چرایی حجاب، بی‌دینی و عدالت خداوند، بارها در کلاس یا حتی به‌صورت خصوصی مطرح می‌شد.

در چنین موقعیت‌هایی اولین کار من جواب دادن سریع نبود. سعی می‌کردم با سوال، جواب سوال بدهم تا ذهن دانش‌آموز فرصت فکر کردن پیدا کند. معمولاً این گفت‌وگوها را در قالب برنامه «کافه کتاب» که هفته‌ای دو روز اجرا می‌کردم، پیش می‌بردم. بچه‌ها در آن فضا آزاد بودند هر سوالی را بپرسند و من هم با خنده، شوخی و ایجاد صمیمیت، گفت‌وگو را به سمت فکر کردن و جست‌وجوی شخصی سوق می‌دادم. اگر پاسخ دقیق را نمی‌دانستم، همان روز از مراجع معتبر یا استادان مشاور می‌پرسیدم تا مطمئن شوم اطلاعاتم درست است.

این روش، همراه با داستان‌پردازی و ماجراجویی‌هایی مثل «راز جواهر» یا فعالیت‌هایی مانند بارش مغزی، باعث می‌شد فضای عاطفی مثبتی ایجاد شود و دانش‌آموز حس نکند که مورد قضاوت قرار گرفته است. حتی گاهی فرضی ایده او را تایید می‌کردم تا مسیر گفت‌وگو ادامه پیدا کند. نتیجه هم معمولاً فوری نبود؛ رفع یک شبهه زمان می‌خواست. همان دانش‌آموزی که مدام می‌گفت «من مسلمان نیستم»، بعد از چند ماه گفت‌وگو، دوستی و همراهی، نگاهش هم از نظر عقل و هم از نظر قلب تغییر کرد و تردیدش برطرف شد.

گاهی این بحث‌ها در جمع مطرح می‌شد و همان‌جا پاسخ می‌دادم تا برای

بقیه هم ابهامی باقی نماند، اما اگر سوال خصوصی یا حتی به صورت نامه بود، در خلوت یا در خلال درس، غیرمستقیم به آن اشاره می‌کردم. برای جذاب‌تر کردن بحث هم گاهی از بازی، نمایش یا فعالیت‌های عملی کمک می‌گرفتم. در این مسیر، کتاب «خداشناسی قرآنی کودکان» نوشته غلامرضا حیدری ابهری، برایم بسیار الهام‌بخش و مفید بود.

## **خانم فاطمه زارعی**





## جست‌وجوی کوچک‌ها برای حقیقت بزرگ

وقتی معلم دوره ابتدایی بودم، بیشتر در پایه‌های پنجم و ششم تدریس داشتم. یکی از نکاتی که همیشه توجهم را جلب می‌کرد، این بود که بیشترین پرسش‌های بچه‌ها درباره‌ی موجودیت خداوند بود. معمولاً بعد از تدریس درس، دست‌های کوچکی بالا می‌رفت و پرسش‌هایی مطرح می‌شد که گاهی ساده به نظر می‌رسید، اما در دلشان پیچیدگی بزرگی نهفته بود.

من سعی می‌کردم با قصه، مثال و تشبیه پاسخ بدهم؛ همان‌طور که در کتاب‌های «هدیه‌های آسمان» هم معمولاً آمده است. اما در سال‌های اخیر، شرایط تغییر کرده است. بچه‌های امروز دیگر مثل گذشته نیستند. ما زمانی حتی از پرسیدن درباره‌ی خدا می‌ترسیدیم، ولی حالا دانش‌آموزان با جسارت و بی‌پروا سوال می‌پرسند و دنبال دلیل و برهان می‌گردند.

به نظرم این تفاوت چند دلیل مهم دارد:

۱. دسترسی آسان به منابع گوناگون، به‌ویژه اینترنت.
۲. مشاهده‌ی تناقض میان رفتار و گفتار بعضی والدین و مربیان، که باعث می‌شود اینترنت را معتبرتر بدانند.

به همین خاطر، در پایه ششم دیگر تنها قصه‌گویی برایشان قانع‌کننده نبود. من تلاش می‌کردم تا جایی که اطلاع درستی داشتم پاسخ بدهم، و اگر نمی‌دانستم، صادقانه می‌گفتم: همان‌طور که در بیماری‌های سخت به پزشک متخصص مراجعه می‌کنیم، در پرسش‌های دینی هم باید به متخصص دین مراجعه کرد. برای همین، بعضی پرسش‌ها را به مربیان طرح امین یا معاونان پرورشی ارجاع می‌دادم.

گاهی هم از بچه‌ها می‌خواستم تحقیق کنند و نتیجه را برای همه بیاورند؛

چون معمولاً پرسش یک نفر، سوال ذهنی بقیه هم بود. استقبالشان از این روش خیلی خوب بود.

روش دیگری که استفاده می‌کردم، برگزاری مسابقه‌های ساده مثل جدول اطلاعات یا ترکیب پرسش‌ها با درس‌هایی مثل ریاضی و علوم بود. این کار برایشان جذابیت بیشتری داشت. اگر کتاب مناسبی هم در ارتباط با موضوع وجود داشت، معرفی می‌کردم یا حتی از خود بچه‌ها می‌خواستم اگر کتابی دارند به کلاس بیاورند.

این تجربه برای من روشن کرد که معلم امروز باید علاوه بر آموزش کتاب درسی، راهنمایی صادقانه و همراهی واقعی برای جست‌وجوی حقیقت در کنار دانش‌آموزان باشد.

**خانم مژگان عابدی / مرکزی**



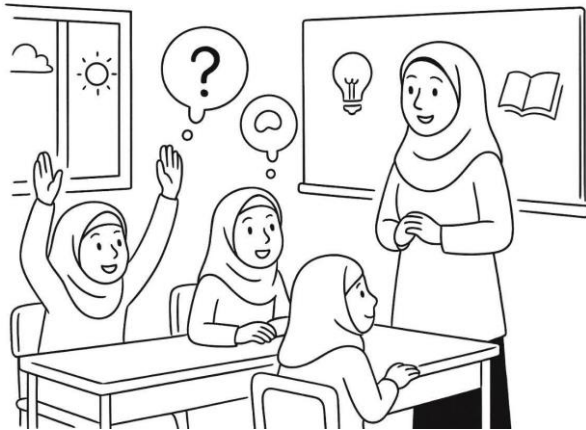


## از پرسش تا رشد

در طول تدریس، به دلیل رابطه دوستانه‌ای که با دانش‌آموزان داشتم، بسیاری از آن‌ها سوالات شخصی و مذهبی خود را با من مطرح می‌کردند. سعی می‌کردم تا جایی که امکان دارد، پاسخ این سوالات را به خود دانش‌آموز بدهم و با صبر و حوصله، مفاهیم را به صورت داستان، نمایش یا مثال‌های واقعی توضیح دهم.

برای مثال، دانش‌آموزی که دو سال در کلاس من حضور داشت، همواره سوالات زیادی داشت. پس از انتقال او به کلاس پنجم، معلم جدید به دلیل عدم تمایل به پاسخگویی، او را ناامید کرد و دانش‌آموز همچنان به من مراجعه می‌کرد. او سوالاتی مانند «چرا خداوند من را طوری آفریده که از دیگران کمتر زیبا باشم؟» یا «چرا خدا صدای من را نمی‌شنود؟» مطرح می‌کرد. با توضیح اینکه خداوند دعاها را می‌شنود و زمان اجابت آن به صلاح و مصلحت است، توانستم به او آرامش بدهم و در همان سال، برخی از مشکلات خانوادگی او نیز حل شد و خوشحالی واقعی را تجربه کرد. در زمینه مباحث دینی مانند وجود خداوند، حجاب، نماز، روزه، خمس و زکات نیز از روش‌های داستانی و توضیحی استفاده می‌کردم. بسیاری از دانش‌آموزان با شنیدن این توضیحات قانع می‌شدند و والدین آن‌ها نیز برای تشکر مراجعه می‌کردند. در مواردی که سوالات دانش‌آموزان مرتبط با مسائل حساس و بزرگ‌تر بود، مانند پرسش در مورد رابطه با جنس مخالف، دانش‌آموزان را به افراد مطمئن و متخصص (مانند روحانی محل) ارجاع می‌دادم تا پاسخ دقیق و صحیح دریافت کنند. متأسفانه در بسیاری از مدارس، به دلیل محدودیت حضور معلمان پرورشی یا مسئولان آموزشی، دانش‌آموزان اجازه مطرح کردن چنین سوالاتی را پیدا نمی‌کنند، اما من سعی کردم تا حد امکان فضای پرسش و پاسخ امن و صمیمی ایجاد کنم.

**خانم معصومه صوفی / مرکزی**



## خدایی برای همه

وقتی بعضی‌ها می‌پرسند چرا تعداد امامزاده‌ها در ایران زیاد است و چرا به کشورهای دیگر نرفته‌اند، من برایشان توضیح می‌دهم:

وقتی شما یک دوست خوب دارید، اگر ببینید کسی به او ظلم می‌کند، حتماً از او حمایت می‌کنید. مردم ایران هم همین‌طور بودند؛ آن‌ها از قدیم علاقه و حساسیت زیادی نسبت به امامزادگان و حرم امام‌ها داشتند و وقتی می‌دیدند به آن‌ها ظلم می‌شود، به یاری‌شان می‌رفتند.

سؤال دیگر این است که چرا بیشتر امامزاده‌ها در مناطق کوهستانی و سخت‌گذر قرار دارند؟ دلیلش این است که در آن زمان دشمنان به آن‌ها حمله می‌کردند و برای اینکه از چشم دشمنان دور بمانند، مجبور بودند در جاهایی مثل کوهستان‌ها پناه بگیرند تا امنیت بیشتری داشته باشند.

گاهی دانش‌آموزان می‌پرسند: مگر خدا خدای ماست یا خدای خارجی‌ها هم هست؟ پاسخ این است که خدا پروردگار همه انسان‌هاست، چه خوب و چه بد. همان‌طور که در قرآن آمده:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است. پس خدا خدای همه‌ی مردم جهان است، نه فقط یک قوم یا یک کشور.

یکی دیگر از پرسش‌ها این است که چرا باید به مردم غزه کمک کنیم؟ من برایشان مثال می‌زنم: اگر شما مدرسه نداشتید، غذایی برای خوردن نداشتید و حتی جلوی چشمتان پدر و مادرتان را می‌کشتند، چه حسی پیدا می‌کردید؟ بچه‌ها جواب می‌دهند: «خانم قطعاً خیلی ناراحت می‌شویم.» من می‌گویم: بله، به همین دلیل ما باید به مظلومان جهان کمک کنیم؛ چون اگر روزی ظلمی به ما برسد و ما در گذشته از مظلومان حمایت نکرده باشیم، کسی هم به کمک ما نخواهد آمد.

پس همیشه باید از کارهای خوب در جهان حمایت کنیم و در برابر کارهای بد مقاومت داشته باشیم.

**خانم آوا سوران / مرکزی**



## اهمیت رفع شبهات ملی و مذهبی

شبهات ملی و مذهبی، به دلیل ارتباط مستقیم با هویت و باورها، می‌توانند تأثیر عمیقی بر افکار و رفتارهای دانش‌آموزان بگذارند. در دوران معاصر، که دسترسی به اطلاعات مختلف و گاه متناقض، چالش‌های جدیدی را پیش روی دانش‌آموزان قرار داده است، نقش معلمان در رفع شبهات و ارائه پاسخ‌های منطقی و مستند، بیش از پیش حائز اهمیت شده است. معلمان باید با مجهز بودن به دانش کافی و روش‌های مؤثر، بتوانند به این شبهات پاسخ دهند و دانش‌آموزان را در مسیر درست هدایت کنند.

### روش‌های مؤثر رفع شبهات

معلمانی که تجارب خود را در این کتاب به اشتراک گذاشته‌اند، از روش‌های مختلفی برای رفع شبهات استفاده کرده‌اند. از جمله این روش‌ها می‌توان به:

#### گفتگوی آزاد و صمیمی:

ایجاد فضای امن و دوستانه برای طرح پرسش‌ها و شبهات

#### ارائه منابع معتبر:

معرفی کتاب‌ها، مقالات و منابع مستند برای مطالعه بیشتر

#### استفاده از مثال‌های عملی:

توضیح مفاهیم انتزاعی از طریق مثال‌های عینی و قابل درک

#### تشویق به تفکر انتقادی:

ترغیب دانش‌آموزان به تحلیل و ارزیابی اطلاعات دریافت شده

## پرورش روحیه پرسشگری سالم:

تقویت توانایی دانش‌آموزان در طرح پرسش‌های مؤثر و سازنده

### تأثیر رفع شبهات بر رشد دانش‌آموزان

رفع شبهات ملی و مذهبی، نه تنها به درک بهتر مفاهیم می‌انجامد، بلکه به رشد فکری، عاطفی و اجتماعی دانش‌آموزان نیز کمک می‌کند. زمانی که دانش‌آموزان بتوانند به شبهات خود پاسخ دهند، اعتماد به نفس آنها افزایش یافته و توانایی تفکر مستقل و تصمیم‌گیری آگاهانه در آنها پرورش می‌یابد. همچنین، رفع شبهات می‌تواند به تقویت هویت ملی و مذهبی دانش‌آموزان منجر شود و آنها را به شهروندانی مسئول و متعهد تبدیل کند.

### برای پاسخگویی بهتر به شبهات چه کنیم؟

#### تأکید بر استمرار یادگیری معلمان

در این مسیر، یادگیری مداوم و به‌روز ماندن معلمان امری ضروری است. معلمان باید همواره در پی کسب دانش و مهارت‌های جدید باشند تا بتوانند با شبهات روز و چالش‌های نوظهور مقابله کنند. شرکت در کارگاه‌های آموزشی، مطالعه منابع معتبر و تبادل تجارب با همکاران، از جمله راهکارهایی است که می‌تواند به این هدف کمک کند.

### نقش خانواده و جامعه

رفع شبهات و تقویت هویت ملی و مذهبی دانش‌آموزان، تنها با تلاش معلمان امکان‌پذیر نیست. همکاری نزدیک با خانواده‌ها و جامعه نیز نقشی کلیدی ایفا می‌کند. ایجاد یک محیط حمایتی و هماهنگ بین مدرسه، خانواده و جامعه می‌تواند به رشد همه‌جانبه دانش‌آموزان کمک کند.

### چالش‌های پیش‌رو

با پیشرفت فناوری و تأثیر رسانه‌های اجتماعی، شبهات جدیدی نیز بوجود خواهد شد. معلمان باید برای مواجهه با این چالش‌ها آماده باشند و روش‌های آموزشی خود را با شرایط روز تطبیق دهند. شناخت درست از فضای مجازی و آموزش استفاده مسئولانه از آن به دانش‌آموزان، از جمله اقداماتی است که می‌تواند در این زمینه مؤثر باشد.

### ارزیابی و بازخورد

ارزیابی مداوم روش‌های آموزشی و دریافت بازخورد از دانش‌آموزان، از جمله راهکارهایی است که می‌تواند به بهبود کیفیت آموزش کمک کند. معلمان باید به طور منظم عملکرد خود را بررسی کنند و از نظرات دانش‌آموزان برای ارتقاء روش‌های آموزشی بهره ببرند.

### تأکید بر اخلاق حرفه‌ای

در فرایند آموزش، رعایت اخلاق حرفه‌ای امری حیاتی است. معلمان باید به عقاید و دیدگاه‌های دانش‌آموزان احترام بگذارند و از تحمیل دیدگاه‌های شخصی پرهیز کنند. ایجاد یک محیط آموزشی عادلانه و محترمانه، به رشد سالم و متوازن دانش‌آموزان کمک می‌کند.

### امید به آینده

در پایان، با نگاهی امیدوارانه به آینده، تأکید می‌کنیم که معلمان با به کارگیری روش‌های مؤثر و تعهد به تربیت نسلی آگاه و مسئول، می‌توانند آینده‌ای روشن و پرامید را برای جامعه رقم بزنند. کتاب "یک فنجان تجربه" گامی است در این مسیر، و امیدواریم که بتواند به عنوان یک راهنمای عملی و الهام‌بخش، معلمان را در مأموریت خطیر خود یاری رساند.

## پیام نهایی

کتاب "یک فنجان تجربه" پیامی روشن دارد: رفع شبهات ملی و مذهبی، هنری است که با صبر، دانش و تعهد پرورش می‌یابد. معلمان، با به کارگیری روش‌های مؤثر و ایجاد ارتباطی صمیمی با دانش‌آموزان، می‌توانند به شبهات آنها پاسخ دهند و راه را برای رشد و شکوفایی‌شان هموار سازند. این کتاب نه تنها به عنوان یک منبع آموزشی، بلکه به عنوان یک ابزار کارآمد برای تقویت مهارت‌های ارتباطی و تربیتی معلمان عمل می‌کند.

در نهایت، امیدواریم که این کتاب بتواند گامی مؤثر در جهت ارتقای سطح آموزشی و بصیرتی جامعه بردارد و معلمان را در مأموریت خطیر تربیت نسل آینده یاری رساند. سپاس ویژه از تمام معلمان و دانشجو معلمانی که تجربیات خود را در اختیار این کتاب قرار دادند و از همه کسانی که در فرایند نگارش، ویرایش و انتشار این اثر نقش داشتند.

## دعوت به مطالعه

ما معلمان و دانشجو معلمان را دعوت می‌کنیم تا از این کتاب به عنوان یک راهنمای عملی و الهام‌بخش استفاده نمایند و با به کارگیری روش‌های ارائه شده، محیط آموزشی سالم و پویا را برای دانش‌آموزان فراهم آورند. با همت و تلاش جمعی، می‌توانیم نسلی آگاه، مسئول و متعهد را تربیت کنیم که آینده‌ای روشن و پر امید را برای جامعه رقم بزنند.